



رئاسة الشؤون الدينية
بالمسجد الحرام والمسجد النبوي

التَّحْقِيقُ وَالْإِبْصَاحُ لِكَثِيرٍ مِنْ مَسَائِلِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَالزِّيَارَةِ عَلَى ضَوْءِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ

فارسی

فارسی

تحقیق و توضیح بسیاری از مسائل حج و عمره و زیارت بر اساس کتاب و سنت



اثر شیخ علامه
عبد العزیز بن عبد الله بن باز

٢٠٠٧ : ١٤٤٧ هـ

بن باز ، عبدالعزيز
التحقيق والإيضاح لكثير من مسائل الحج والعمرة والزيارة على
ضوء الكتاب والسنة - فارسي. / بن باز ، عبدالعزيز .- الرياض ،
١٤٤٧هـ

ص. ص. ؟

رقم الإيداع: ١٤٤٧/١٢٣٢٨
ردمك: ٩٧٨-٦٠٣-٥١٧-١٠٤-٥

التَّحْقِيقُ وَالْإِيضَاحُ لِكَثِيرٍ مِنْ مَسَائِلِ
الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَالزِّيَارَةِ عَلَى ضَوْءِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ

تحقيق و توضیح بسیاری از مسائل حج و
عمره و زیارت بر اساس کتاب و سنت

لِسَمَاحَةِ الشَّيْخِ الْعَلَّامَةِ
عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَازٍ
رَحِمَهُ اللَّهُ

اثر شیخ علامه

عبد العزیز بن عبد الله بن باز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحقیق و توضیح بسیاری از مسائل حج و عمره و زیارت بر اساس کتاب و سنت

مقدمه مؤلف

(به نام الله رحمت گستر مهربان)

الحمد لله رب العالمین، والعاقبة للمتقین، والصلاة والسلام على
عبدہ ورسولہ محمد، وعلى آله وصحبه أجمعین.

اما بعد:

این کتابچه‌ای مختصر در مورد حج و بیان فضیلت و آداب آن
است که نکات ضروری را برای کسانی که قصد سفر برای انجام آن
دارند، شرح می‌دهد. همچنین در آن مسائل مهمی از حج، عمره و
زیارت به صورت مختصر و روشن توضیح داده شده است. در تهیه
این متن، آنچه را که از کتاب خدا و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه
وسلم به آن اشاره شده است رعایت کرده‌ام. این نوشته را به عنوان
نصیحتی برای مسلمانان جمع‌آوری کرده‌ام و بر اساس این فرمایش

خداوند متعال تنظیم کرده‌ام که می‌فرماید:

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾

(و [پیوسته به آنان] تذکر بده که قطعاً تذکر برای مؤمنان سودبخش است) [الذاریات: ۵۵]. و این سخن الله تعالی که می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ...﴾

(و [ای پیامبر، یاد کن] هنگامی که الله از کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده بود پیمان گرفت که: حتماً [آموزه‌های هدایت بخش] آن را برای مردم بیان نمایید و کتمان‌ش نکنید) [آل عمران: ۱۸۷]. و این فرموده خداوند:

﴿...وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى...﴾

(و در کارهای نیک و تقوا با یکدیگر همکاری کنید) [المائدة: ۲].

و به دلیل آنچه در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که ایشان سه بار فرمودند: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ، ثَلَاثًا، قِيلَ: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ». «دین خیرخواهی است»، گفته شد: برای چه کسی ای رسول خدا؟ فرمودند: «برای الله و کتابش و پیامبرش و برای فرمانروایان مسلمانان و عموم آن‌ها»^۱

و طبرانی از حذیفه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ، وَمَنْ لَمْ يُصْبِحْ وَيُمْسِ نَاصِحًا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِأَمَامِهِ وَلِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ». «کسی که به امور مسلمانان اهمیت ندهد، از آنان نیست، و کسی که شب را به صبح و صبح را به شام نرساند در حالی که برای الله و پیامبرش و برای کتابش و ولی امرش و عموم مسلمانان خیرخواه باشد، از آنان نیست».^۲

از خداوند می‌خواهیم که مرا و مسلمانان را از این کتابچه بهره‌مند

^۱ روایت مسلم به شماره (۵۵).

^۲ روایت طبرانی در «الأوسط» به شماره (۷۴۶۹).

کند، و آن را خالص برای رضایت خودش و وسیله‌ای برای رستگاری در نزد خودش در بهشت برین قرار دهد. او شنوا و اجابت‌کننده است و او برای ما کافی و بهترین وکیل است.

فصل

در بیان وجوب حج و عمره و اقدام برای ادای آن‌ها

اگر این موضوع را دانستید، بدانید - خداوند متعال من و شما را توفیق دهد تا حق را بشناسیم و از آن پیروی کنیم - که خداوند عزوجل بر بندگان حج خانه خود را واجب کرده و آن را یکی از ارکان اسلام قرار داده است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾

(و بر مردم [واجب] است که برای [عبادت] الله قصد آن خانه کنند [البته برای] کسی که توانایی [مالی و بدنی] رفتن به سوی آن را دارد؛ و هر کس [به فریضه حج] کفر ورزد، بی‌تردید الله از

جهانیان بی نیاز است) [سوره آل عمران: ۹۷].

و در صحیحین از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ، وَحَجِّ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ». «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: گواهی لا اله الا الله و محمد رسول الله و برپا داشتن نماز و دادن زکات و روزه رمضان و حج بیت الله الحرام».^۱

و سعید در سنن خود از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده است که ایشان فرمودند: «تصمیم گرفته‌ام که مردانی را روانه شهرها کنم تا بنگرند کسانی که توانایی ادای حج را دارند و حج به جای نمی آورند، از آن‌ها جزیه گرفته شود، زیرا آن‌ها مسلمان نیستند، آن‌ها مسلمان نیستند».^{۳۲}

^۱ به روایت بخاری (۸)، و مسلم (۱۶).

^۲ در جامع الأحادیث به شماره (۳۱۲۲۱) آن‌را به سنن سعید بن منصور نسبت داده اما من آن‌را در نسخه‌ای که در دسترس است نیافتم.

^۳ یعنی: قدرت و توان مالی.

و از علی رضی الله عنه روایت است که فرمودند: «کسی که توانایی ادای حج را داشته باشد اما آنرا به جای نیاورد برایش تفاوتی نمی کند که یهودی بمیرد یا نصرانی»^۱.

کسی که توانایی ادای حج را دارد اما حج را به جای نیاورده بایستی برای ادای آن بشتابد؛ به دلیل روایت ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه وسلم که ایشان فرمودند: «تَعَجَّلُوا إِلَى الْحَجِّ - يَعْنِي الْفَرِيضَةَ - فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَا يَدْرِي مَا يَعْزُضُ لَهُ». «برای ادای حج - یعنی حج واجب - عجله کنید؛ زیرا یکی از شما نمی داند چه اتفاقی برای او پیش می آید». به روایت احمد.^۲

و برای اینکه ادای حج برای کسی که توانایی انجام آنرا دارد به طور فوری واجب است، به دلیل ظاهر فرموده خداوند که:

﴿...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾

^۱ روایت ترمذی به شماره (۸۱۲).

^۲ روایت ابوداود به شماره (۱۷۳۲).

(و بر مردم [واجب] است که برای [عبادت] الله قصد آن خانه کنند [البته برای] کسی که توانایی [مالی و بدنی] رفتن به سوی آن را دارد؛ و هر کس [به فریضه حج] کفر ورزد، بی تردید الله از جهانیان بی نیاز است) [سوره آل عمران: ۹۷]. و فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم در خطبه شان: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا». «ای مردم، همانا خداوند حج را بر شما فرض گردانده، پس حج را به جای آورید».^۱

احادیث متعددی در رابطه با وجوب عمره آمده است، از جمله: پاسخ پیامبر صلی الله علیه وسلم به جبرئیل وقتی از او در مورد اسلام پرسید، و ایشان چنین جواب دادند: «الإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَتَقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ وَتَعْتَمِرَ، وَتَغْتَسِلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، وَتَتِمَّ الْوُضُوءَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ». «اسلام این است که گواهی دهی که هیچ معبود [به حق] جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده الله است، و نماز را بر پا بداری و زکات

^۱ امام مسلم به شماره (۱۳۳۷) روایت کرده است.

را بدهی و حج و عمره را به جای آوری و از جنابت غسل کنی و وضو را کامل بگیری و رمضان را روزه بگیری».^۱ روایت ابن خزیمه و دارقطنی از حدیث عمر بن خطاب رضی الله عنه و دارقطنی گفته است: این سند ثابت و صحیح است.

از جمله: حدیث عایشه رضی الله عنها که ایشان خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم عرض کردند: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ عَلَى السَّاءِ مِنْ جِهَادٍ؟ قَالَ: عَلَيْهِنَّ جِهَادٌ لَا قِتَالَ فِيهِ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ». «ای رسول خدا، آیا برای زنان نیز جهادی هست؟» ایشان فرمودند: «بر آنها جهادی است که در آن جنگیدن وجود ندارد: حج و عمره».^۲ روایت احمد و ابن ماجه با سند صحیح.

حج و عمره در طول عمر تنها برای یک بار واجب است؛ به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیح: «الْحَجُّ مَرَّةً، فَمَنْ زَادَ فَهُوَ تَطَوُّعٌ». «حج تنها یک بار [واجب] است، و افزون بر

^۱ به روایت ابن خزیمه به شماره (۱).

^۲ روایت بخاری به شماره (۱۵۲۰).

أَنْ تَطَّوُّعَ [مستحب] محسوب می شود».^۱

و سنت است که حج و عمره غیر واجب را بسیار انجام دهد؛ به دلیل آنچه در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه ثابت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ». «عمره تا عمره کفاره میان آن دو است و حج پذیرفته شده پاداشی ندارد جز بهشت».^۲

فصل

در واجب بودن توبه از گناهان و رهایی از حقوق دیگران

وقتی انسان مسلمان نیت سفر حج یا عمره را کرد مستحب است که خانواده و دوستانش را به رعایت تقوای الهی سفارش کند که همان انجام دستورات الهی و خودداری از کارهایی است که خداوند از آن نهی نموده است.

^۱ امام نسائی به شماره (۲۶۲۰) روایت کرده است.

^۲ روایت بخاری به شماره (۱۷۷۳)، و مسلم به شماره (۱۳۴۹).

و شایسته است که طلبکاری‌ها و بدهکاری‌هایش را بنویسد و بر آن گواه بگیرد، و برای توبه کردن از همه گناهان بشتابد؛ به دلیل این فرموده خداوند:

﴿...وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

(و همگی ای مؤمنان به سوی الله توبه کنید، باشد که رستگار شوید) [نور: ۳۱].

و حقیقت توبه: دست کشیدن و ترک همه گناهان و پشیمانی از ارتکاب آن در گذشته و عزم و اراده برای بازنگشتن به آن است و اگر حقوق جانی یا مالی و یا آبرویی از مردم بر گردن او هست آنرا ادا می‌کند، یا اینکه قبل از سفر از آن‌ها حلالیت می‌طلبد؛ به دلیل آنچه از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است که ایشان فرمودند: «مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ مَالٍ أَوْ عِرْضٍ فَلْيَتَحَلَّلِ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ، إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أَخَذَ مِنْهُ بِقَدَرِ مَظْلَمَتِهِ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أَخَذَ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ». «هر کسی که حقی از برادرش از مال یا آبرو بر گردن او هست، باید

امروز از او رضایت بگیرد و حلالیت بطلبد قبل از آنکه [قیامت فرا
رسد و] دینار و درهمی باقی نماند. اگر عمل صالحی داشته باشد،
به اندازه ظلمی که کرده از او پاداش می‌گیرد و اگر حسناتی نداشته
باشد، از گناهان صاحب حق برداشته می‌شود و بر دوش او بار
می‌شود».^۱

و شایسته است که برای حج و عمره خود هزینه‌ای از مال حلال
بردارد؛ به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى
طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا». «همانا الله پاک است و جز پاکی را
نمی‌پذیرد».^۲

و طبرانی از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ حَاجًّا بِنَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ
وَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعَرَزِ فَنَادَى: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ:
لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، زَادَكَ حَلَالٌ، وَرَاحِلَتَكَ حَلَالٌ، وَحَجُّكَ مَبْرُورٌ غَيْرُ
مَأْزُورٍ، وَإِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ بِالنَّفَقَةِ الْخَيْثَةِ فَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعَرَزِ فَنَادَى:

^۱ روایت بخاری به شماره (۲۴۴۹).

^۲ روایت مسلم به شماره (۱۰۱۵).

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ، زَادَكَ حَرَامٌ، وَنَفَقَتَكَ حَرَامٌ، وَحَجُّكَ غَيْرُ مَبْرُورٍ^۱. «وقتی مردی با هزینه‌ای پاکیزه به سوی حج می‌رود و پای خود را در رکاب می‌گذارد و می‌گوید: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، ندایی از آسمان به او پاسخ می‌دهد: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، توشه‌ات حلال است، مرکبت حلال است و حجت پذیرفته شده و گناهانت پاک شده‌اند. و اگر مردی با هزینه‌ای ناپاک به حج رود و پای خود را در رکاب بگذارد و بگوید: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، ندایی از آسمان به او پاسخ می‌دهد: نه لَبَّيْكَ وَ نه سَعْدَيْكَ، توشه‌ات حرام است و هزینه‌ات حرام است و حجت پذیرفته شده نیست»^۱.

و شایسته است که حاجی از آنچه در نزد مردم است بی‌نیاز باشد و دست نیاز پیش آن‌ها دراز نکند و از آن‌ها چیزی نخواهد؛ به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ». «و هرکس پاک دامنی پیشه کند، الله او را پاک دامن می‌گرداند و هرکس [از دیگران] بی‌نیازی بجوید، الله او را

^۱ روایت طبرانی در الکبیر به شماره (۲۹۸۹).

بی‌نیاز می‌سازد».^۱

و این فرموده رسول خدا صلی الله علیه وسلم که: «لَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَسْأَلُ النَّاسَ حَتَّى يَأْتِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةٌ لَحْمٍ». «شخص همچنان و به استمرار دست نیاز و گدایی به سمت مردم دراز می‌کند تا اینکه روز قیامت در حالی حاضر می‌شود که در چهره‌اش تکه‌ای گوشت نیست».^۲

بر حاجی واجب است که در حج و عمره‌اش تنها قصد رضایت خداوند و کسب پاداش اخروی را داشته باشد و در آن مکان‌های شریف با گفتار و کردار پسندیده خود را به خدا نزدیک کند. باید از هرگونه قصد دنیوی و خواسته‌های بی‌ارزش دنیا، یا ریا، شهرت‌طلبی و فخر فروشی پرهیز کند، زیرا این‌ها از بدترین مقاصد هستند و موجب باطل شدن عمل و عدم قبول آن می‌شوند، همانطور که خداوند متعال فرموده است:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۴۲۷)، و مسلم به شماره (۱۰۳۵).

^۲ روایت بخاری به شماره (۱۴۷۴) و مسلم به شماره (۴۰۴۰).

فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾

(کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را می‌خواهند، [پاداش] کارهایشان را در این [دنیا] به تمامی به آنان می‌دهیم و در آن [پاداش، هیچ] کم و کاستی نخواهند دید.

اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش [دوزخ، هیچ نصیبی] نخواهند داشت و آنچه در دنیا انجام داده‌اند، بر باد رفته است و آنچه می‌کردند، تباه است) [هود: ۱۵-۱۶].

و الله تعالى می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿١٨﴾ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾﴾

(هر کس خواهان [دنیای] زودگذر است، هر چه بخواهیم [و] به هر که بخواهیم [بهره‌ای] از آن می‌دهیم؛ آن گاه دوزخ را نصیبش

می کنیم که در آنجا خوار و رانده شده وارد می گردد.

و هر کس [زندگی] آخرت را بخواهد و برای [رسیدن به] آن با جدیت بکوشد و مؤمن باشد، اینان کسانی هستند که از تلاششان قدردانی خواهد شد). [الإسراء: ۱۸-۱۹].

و در حدیث صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ مَعِيَ فِيهِ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشُرْكَهُ». الله عزوجل می فرماید: «من بی نیازترین شریک‌ها به شرک هستم. هر کسی عملی انجام دهد که غیر من را در آن شریک خویش کند، او و شرکش را به حال خود رها می کنم».^۱

و شایسته است که با انسان‌های خوب و اهل طاعت و تقوی و فقه در دین همسفر شود و از همسفر شدن با انسان‌های نادان و فاسق خودداری کند.

شایسته است که آنچه در رابطه با حج و عمره به آن نیاز دارد

^۱ روایت مسلم به شماره (۲۹۸۵).

بیاموزد و در مورد آنچه نمی‌داند بپرسد تا با علم و آگاهی مناسکش را انجام دهد و هر گاه بر وسیله سواری خود چه خودرو و یا هواپیما و دیگر وسایل نقلیه سوار شد مستحب است که الله را یاد کرده و او را ستایش کند، سپس سه بار تکبیر می‌گوید و پس از آن، این ذکر را می‌خواند:

﴿...سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿١٣﴾ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿١٤﴾﴾

(پاک و منزّه است ذاتی که این [وسیله] را در خدمت ما گماشت و [گرنه] ما خود توان این کار را نداشتیم.

و ما به پیشگاه پروردگارمان بازمی‌گردیم) [زخرف: ۱۳-۱۴].

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي سَفَرِي هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَىٰ، وَمِنْ الْعَمَلِ مَا تَرْضَىٰ، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ». (یا الله من در این سفر خود از تو نیکوکاری و تقوا را خواهانم و از اعمال آنچه

باعث خشنودی توست، یا الله سفر ما را برای ما آسان ساز و دورش را نزدیک گردان، تو همراه و یاورم در سفر و جانشینم در خانواده‌ام هستی. یا الله، از سختی‌های سفر و دیدن مناظر غم‌انگیز و پیش‌آمدهای ناگوار در مال و خانواده و فرزند به تو پناه می‌آورم).^۱

به دلیل ثبوت آن از پیامبر صلی الله علیه وسلم که امام مسلم این روایت را از ابن عمر رضی الله عنهما نقل کرده است.

در سفر خود بسیار به ذکر و استغفار، دعا و تضرع به درگاه خداوند متعال و تلاوت قرآن و تدبر در معانی آن پرداخته و بر نمازهای جماعت مداومت می‌کند و زبان خود را از زیاد سخن گفتن، ورود به موضوعاتی که به او مربوط نیست و زیاده‌روی در شوخی کردن حفظ می‌کند. همچنین زبان خود را از دروغ، غیبت، سخن‌چینی و مسخره کردن همراهان و دیگر برادران مسلمان‌شان نگه می‌دارد.

و شایسته است که در حق همراهانش نیکی نموده و آزاری به

^۱ امام مسلم به شماره (۱۳۴۲) روایت کرده است.

آنان نرساند، و با حکمت و پندهای نیکو و بر اساس قدرت و توان خود آن‌ها را به نیکی دستور داده و آن‌ها را از کارهای بد بازدارد.

فصل

کارهایی که حاجی هنگام رسیدن به میقات انجام می‌دهد

وقتی که حاجی به میقات رسید مستحب است که غسل کرده و خود را خوش بو کند؛ به دلیل آنچه در صحیحین از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها ثابت است که ایشان می‌فرمایند: «كُنْتُ أُطِيبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِإِحْرَامِهِ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ، وَلِحَلِّهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ». «من پیامبر صلی الله علیه وسلم را برای احرامش پیش از آنکه مُحَرَّم شود و برای هنگام خارج شدن از احرامش پیش از طواف کعبه معطر می‌کردم». ^۱ و زمانی که عایشه که برای عمره احرام بسته بود عادت ماهیانه شد به وی دستور داد تا غسل کند و برای حج مُحَرَّم شود. و همچنین پیامبر صلی الله علیه و سلم زمانی که اسماء بنت عمیس در

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۵۳۹) و مسلم به شماره (۱۱۸۹).

ذی الحلیفه زایمان کرد به ایشان دستور داد که غسل کند و از پارچه [برای جلوگیری از خونریزی] استفاده کند و مُحَرَّم شود.

این روایت نشان می‌دهد اگر زنی که عادت ماهیانه شده و یا به سبب زایمان از وی خون نفاس جاری می‌شود به میقات برسد باید غسل کند و همراه با مردم مُحَرَّم شود و همه کارهایی که حاجیان انجام می‌دهند را انجام دهد به استثنای طواف دور خانه کعبه، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم به عایشه و اسماء دستور دادند.^۱

برای کسی که می‌خواهد احرام بپوشد مستحب است که سبیل‌ها، ناخن‌ها، موهای زائد اطراف شرمگاه و زیر بغل خود را کوتاه نموده و هر چه لازم است را بتراشد؛ تا اینکه بعد از مُحَرَّم شدن نیازی به برداشتن آن نداشته باشد زیرا که برایش حرام است، و به دلیل اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم برای مسلمانان مشروع کرده که در هر وقتی این موها را کوتاه کنند، همانگونه که در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر صلی الله علیه وسلم

^۱ روایت مسلم به شماره (۱۲۱۸).

فرمودند: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ: الْخِثَانُ، وَالِاسْتِحْدَادُ، وَقَصُّ الشَّارِبِ، وَقَلَمُ الْأَظْفَارِ، وَتَنْفُ الْإِبْطِ». «پنج چیز از فطرت است: ختنه کردن، تراشیدن موهای اطراف شرمگاه، کوتاه کردن سبیل، چیدن ناخن‌ها و برداشتن موهای زیر بغل».^۱

و در صحیح مسلم از انس رضی الله عنه روایت است که: «وَقَتَّ لَنَا فِي قَصِّ الشَّارِبِ، وَقَلَمِ الْأَظْفَارِ، وَتَنْفِ الْإِبْطِ، وَحَلْقِ الْعَانَةِ: أَنْ لَا نَتْرَكَ ذَلِكَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً». «برای ما در مورد کوتاه کردن سبیل، چیدن ناخن‌ها، تراشیدن موی زیر بغل، موهای زائد شرمگاه وقت تعیین شد که آن را بیش از چهل شبانه‌روز رها نکنیم».^۲

و نسائی آن را با این لفظ روایت کرده است: «وَقَتَّ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ». «رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما وقت تعیین کرد».^۳ و احمد، و ابوداود و ترمذی با همان لفظ نسائی روایت کرده‌اند، اما برداشتن موی سر در هنگام احرام نه برای مردها و نه برای زن‌ها

^۱ روایت بخاری به شماره (۵۸۹۱) و مسلم به شماره (۲۵۷).

^۲ روایت مسلم به شماره (۲۵۸).

^۳ روایت نسائی، به شماره (۱۴).

درست نیست.

و اما تراشیدن یا کوتاه کردن ریش در همه اوقات حرام است و بلکه رها کردن آن واجب است، به دلیل آنچه در صحیحین از ابن عمر رضی الله عنهما نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ، وَفَرُّوا اللَّحَى، وَأَخْفُوا الشَّوَارِبَ». «با مشرکان مخالفت نموده، ریش های خود را بلند و سیل های خود را کوتاه کنید». ^۱ و مسلم در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «جُزُوا الشَّوَارِبَ، وَأَرْخُوا اللَّحَى، خَالِفُوا الْمَجُوسَ». «سیل های خود را کوتاه و ریش های خود را بلند نموده و با مجوسیان مخالفت کنید». ^۲

مصیبت بزرگی که در این زمان پیش آمده این است که بسیاری از مردم این سنت را نادیده گرفته و با ریش مبارزه می کنند و از شباهت به کافران و زنان راضی هستند، به ویژه کسانی که خود را به علم و آموزش نسبت می دهند. فإنا لله و إنا إليه راجعون. و از خدا

^۱ روایت بخاری به شماره (۲۸۹۲) و مسلم به شماره (۲۵۹).

^۲ روایت مسلم به شماره (۲۶۰).

می‌خواهیم که ما و تمام مسلمانان را هدایت کند تا خود را با سنت
وفاق داده و آن را رعایت کنیم و به آن دعوت کنیم، هرچند بیشتر
مردم از آن روی گردانند. تنها خداوند کافی است و او بهترین وکیل
است. ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.

سپس حاجی مرد ازار و رداء می‌پوشد و مستحب است که دو
تکه احرام سفید و پاک باشد و مستحب است که در موقع احرام
نعال به پا داشته باشد به دلیل این فرموده رسول الله صلی الله علیه
وسلم: «وَلْيُحْرِمَ أَحَدُكُمْ فِي إِزَارٍ وَرِداءٍ وَنَعْلَيْنِ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ
فَلْيَلْبَسْ خُفَيْنِ وَلْيَقْطَعْهُمَا حَتَّى يَكُونَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ». «یکی از
شما در ازار و رداء و نعال مُحرم شود، اگر نعال نیافت دو پاپوش
پوشد و آن‌ها را قطع کند تا زیر دو قوزک پا باشند»،^۱ به روایت امام
احمد رحمه الله

اما زن می‌تواند در هر لباسی که می‌خواهد مُحرم شود چه سیاه
باشد، چه سبز و یا رنگ دیگر، اما نباید لباسی همانند لباس مردها
پوشد و نباید در حال احرام صورت و دست‌هایش را با نقاب و

^۱ امام مسلم به شماره (۱۱۷۷) روایت کرده است.

دستکش بپوشاند؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم زن مُحَرَّم را از پوشیدن نقاب و دستکش منع نموده است، اما اینکه برخی از عوام معتقدند که زن بایستی در لباس سبز یا سفید و نه رنگ دیگر مُحَرَّم شود هیچ اصل و اساسی ندارد.

بعد از فارغ شدن از غسل، نظافت و پوشیدن احرام، با قلب خود نیت داخل شدن به مناسکی که می خواهد از حج یا عمره را به جای می آورد؛ به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى». «همانا کارها به نیت ها وابسته است و هر کس همان را دارد که نیت کرده است».^۱

و مشروع است که نیت را تلفظ کند، اگر نیت عمره بود می گوید: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً» یا «اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ عُمْرَةً»، و اگر نیتش حج بود می گوید: «لَبَّيْكَ حَجًّا» یا «اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ حَجًّا»؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را کردند، و اگر نیت هر دو آنها را داشت می گوید: «اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا». و بهتر است که تلفظ نیت بعد از سوار شدن بر وسیله سواری باشد؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانی که

^۱ روایت بخاری به شماره (۱)، و مسلم به شماره (۱۹۰۷).

سوار مرکب شد و عزم گذر از میقات را گرفت نیت را بر زبان جاری ساخت و این صحیح ترین قول از میان گفته های اهل علم است.

و تلفظ نیت برای حاجی مشروع نیست مگر در احرام؛ به دلیل ثبوت روایت از پیامبر صلی الله علیه وسلم.

اما برای نماز و طواف و غیره نیت را بر زبان جاری نمی سازد و نمی گوید: نیت کردم این نماز و آن نماز را بخوانم، یا نیت کردم طواف را به جای آورم، بلکه تلفظ نیت برای این عبادات بدعت است، و آشکار گفتن آن بدعتی زشت تر بوده و گناه بیشتری دارد، و اگر تلفظ نیت مشروع بود پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را با گفتار یا کردار خود برای امت بیان می کردند و سلف صالح در انجام آن از ما پیشی می گرفتند.

وقتی چنین کاری نه از پیامبر صلی الله علیه وسلم و نه از یارانش رضی الله عنهم نقل نشده، در می یابیم که بدعت بوده و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَالَّةٌ». «و بدترین امور، امور نوساخته است، و هر بدعتی گمراهی

است». ^۱ به روایت مسلم در صحیح. و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ». «هر کس در این امر (دین) ما، چیزی جدید بیاورد که در آن نیست، [کارش] مردود است». ^۲ متفق علیه. و در روایت مسلم آمده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ». «آن که [در امر دین] کاری انجام دهد که امر ما بر آن نیست، آن [کار] مردود است». ^۳

^۱ روایت مسلم به شماره (۸۶۷).

^۲ روایت بخاری، به شماره (۲۶۹۷) و مسلم به شماره (۱۷۱۸).

^۳ روایت بخاری به شماره (۲۵۵۰) و مسلم به شماره (۱۷۱۸).

فصل

در رابطه با میقات‌های مکانی و تعیین آن‌ها

میقات‌های مکانی پنج تا هستند:

اول: ذوالحلیفه، که میقات اهل مدینه است، و امروزه در نزد مردم به «آبیار علی» معروف است.

دوم: جُحْفَه، که میقات اهل شام است، و روستایی ویرانه بعد از رابع است، و مردم امروزه از رابع مُحَرَّم می‌شوند، و اگر کسی از رابع مُحَرَّم شد در واقع از میقات مُحَرَّم شده است؛ زیرا رابع اندکی قبل از آن واقع شده است.

سوم: قرن المنازل، که میقات اهل نجد است و امروزه مردم آن‌را با نام «السیل» می‌شناسند.

چهارم: یَلَمْلَم، که میقات اهل یمن است.

پنجم: ذات عِرْق، که میقات اهل عراق است.

این مواقیت را پیامبر صلی الله علیه و سلم برای کسانی که ذکر کردیم و هر کسی که از آنجا عبور کند و قصد حج یا عمره داشته

باشد، تعیین کرده است.

بر کسی که از این مکان‌ها عبور می‌کند واجب است که از همان جا احرام ببندد و اگر قصدش رفتن به مکه برای حج یا عمره باشد بر او حرام است که بدون احرام از آنجا عبور کند. این حکم شامل کسانی می‌شود که از طریق زمین یا هوا عبور می‌کنند. دلیل این امر، عموم فرمایش پیامبر صلی الله علیه و سلم است وقتی که این مواقت را تعیین فرمود: «هُنَّ لَهْنٌ، وَلَمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ، مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ». «این [میقات‌ها] برای آن [شهرها] است و برای کسانی از غیر اهل این [شهرها] که قصد حج و عمره دارند و از آنجا آمده باشند [و عبور کنند]»^۱.

و برای کسی که از طریق هوایی قصد رفتن به مکه برای ادای حج یا عمره را دارد مشروع است که قبل از سوار شدن به هواپیما غسل کند و خود را آماده کند. وقتی به موازات میقات رسید ازار و ردای خود را می‌پوشد و اگر به اندازه کافی وقت داشت لبیک عمره را تلفظ می‌کند، اما اگر وقت تنگ بود برای حج لبیک می‌گوید. و

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۵۲۴) و مسلم به شماره (۱۱۸۱).

چنانچه قبل از سوار شدن به هواپیما یا قبل از نزدیک شدن به میقات لباس احرامش را بپوشد هیچ اشکالی ندارد، اما نیت دخول به مناسک را نمی‌کند و برای مناسک لبیک نمی‌گوید تا اینکه به موازات میقات یا نزدیکی آن رسید؛ چرا که رسول الله صلی الله علیه وسلم احرام نبستند مگر از میقات، و بر امت واجب است همانند دیگر امور دینی به پیامبر صلی الله علیه وسلم اقتدا کنند؛ به دلیل این فرموده خداوند:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾

(بی‌تردید، در [رفتار و گفتار] رسول الله، سرمشق نیکویی برایتان است) [سوره احزاب: ۲۱]. و به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم در حج وداع: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ». «مناسک خود را از من بگیرید».^۱

اما کسی که عازم مکه باشد و نیت حج و عمره نداشته باشد؛ مانند تاجر، هیزم‌فروش، پست‌چی و ... لازم نیست که احرام بپوشد

^۱ امام مسلم به شماره (۱۲۹۷) روایت کرده است.

مگر برای کسی که خودش بخواند: به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیثی که قبلاً پیرامون میقات‌ها بیان کردیم: «هُنَّ لَهْنٌ، وَلَمْ يَأْتِ عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ، مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ». «این [میقات‌ها] برای آن [شهرها] است و برای کسانی از غیر اهل این [شهرها] که قصد حج و عمره دارند و از آنجا آمده باشند [و عبور کنند]». ^۱ مفهوم روایت این است که اگر کسی از میقات بگذرد و نیت حج و عمره نداشته باشد، نیازی نیست که احرام بپوشد.

این از رحمت خداوند به بندگان و تسهیلاتی است که برای آنان فراهم کرده است، پس حمد و شکر مخصوص اوست به خاطر این نعمت. آنچه این موضوع را تأیید می‌کند آن است که زمانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در سال فتح مکه وارد این شهر شد، احرام نبست و بلکه با کلاه آهنی وارد شد، زیرا در آن زمان قصد حج یا عمره نداشت، بلکه هدفش فتح مکه و از بین بردن شرک از آنجا بود.

اما کسانی که مسکن آنها بعد از میقات‌ها است، مانند ساکنان

^۱ تخریج آن گذشت.

جده، ام السلم، بحرہ، شرائع، بدر، مستورہ و همانند آنها، نیازی نیست کہ بہ یکی از پنج میقات ذکر شدہ پیشین بروند، بلکہ مسکن آنها میقات آنها محسوب می شود و از همان جا می توانند احرام ببندند و ہر چہ کہ ارادہ دارند، اعم از حج یا عمرہ، از همان جا برایش احرام ببندند. اگر او منزل دیگری در خارج از میقات داشت، اختیار دارد کہ از میقات احرام ببندد و یا از منزلش کہ از میقات بہ مکہ نزدیک تر است؛ بہ دلیل عموم فرمودہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در حدیث ابن عباس رضی اللہ عنہما کہ در بیان میقاتها فرمودند: «فَمَنْ كَانَ دُونَهُنَّ، فَمَهْلُهُ مِنْ أَهْلِهِ، وَكَذَلِكَ حَتَّى أَهْلِ مَكَّةَ يَهْلُونَ مِنْ مَكَّةَ». «کسی کہ جلوتر از آن بود، لیبیک گفتن او بہ ہنگام احرام از خانہ اش است، حتی اہل مکہ از مکہ لیبیک می گویند و مُحرم می شوند».^{۲۱}

روایت بخاری و مسلم.

اما اگر کسی در حرم باشد و نیت انجام عمرہ را داشتہ باشد باید بہ منطقہ حلال (خارج از حرم) برود و از آنجا برای عمرہ مُحرم شود؛

^۱ بخشی از حدیث پیشین.

^۲ مہلہ: یعنی لیبیک گفتن او از مکان احرامش.

زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانی که عایشه از ایشان برای عمره اجازه خواست، وی به عبدالرحمن برادرشان دستور دادند تا همراه او به منطقهٔ خارج از حرم رفته و از آنجا مُحرم شود، و این دلالت می‌کند که عمره‌گزار از حرم مُحرم نمی‌شود و بلکه خارج از محدودهٔ حرم مُحرم می‌شود.

و این حدیث، حدیث پیشین ابن عباس را خاص گردانده و نشان می‌دهد که منظور پیامبر صلی الله علیه وسلم از فرموده‌شان: «حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ يَهْلُونَ مِنْ مَكَّةَ». «حتی اهل مکه از خود مکه لبیک حج می‌گویند»^۱ منظور لبیک گفتن به نیت ادای حج است نه عمره، و اگر نیت لبیک گفتن به قصد ادای عمره بود برای او جایز بود به عایشه اجازه می‌داد که آن را انجام دهد و دستور نمی‌داد که او برای نیت عمره به جای آوردن از محدودهٔ حرم خارج شود، و این قضیه روشن است و جمهور علما -رحمهم الله- بر آن هستند و برای مؤمن این قول به احتیاط نزدیکتر است؛ زیرا در آن عمل به هر دو روایت وجود دارد. و خداوند توفیق دهنده است.

^۱ تخریج آن گذشت.

اما کاری که برخی از انسان‌ها انجام می‌دهند و پس از ادای مناسک حج، از تعیم یا جعرانه یا غیره عمره به‌جای می‌آورند، در حالیکه قبل از حج عمره را به‌جای آورده‌اند، هیچ دلیل شرعی نداشته بلکه ادله شرعی بر افضلیت ترک آن دلالت دارد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم و یارانش بعد از انجام حج، عمره را به‌جای نیاوردند. اما عایشه از تعیم عمره را به‌جای آورد؛ زیرا هنگام ورود مردم به مکه عادت ماهیانه شده بود و نتوانسته بود عمره را به‌جای آورد. به همین دلیل از پیامبر صلی الله علیه وسلم خواست عمره‌ای به‌جای آن عمره که از آن محروم شده بود به‌جای آورد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم به او اجازه داد و او اجر و پاداش دو عمره را به‌دست آورد؛ عمره همراه حجش و این عمره مفرده. کسی که حالت عایشه را داشته باشد اشکالی ندارد که پس از ادای حج، عمره به‌جای آورد و به ادله‌ای که گفته شد عمل کند و در انجام آن دست باز برای مسلمانان بگذارد.

بدون شک، انجام عمره دیگری توسط حجاج پس از اتمام مناسک حج، به غیر از عمره‌ای که به وسیله آن وارد مکه شده‌اند،

برای همه دشوار است و موجب ازدحام و حوادث می‌شود، ضمن اینکه با سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم مخالف است. و خداوند توفیق دهنده است.

فصل

حکم کسی که در غیر ماه‌های حج به میقات می‌رسد

بدان که رسیدن به میقات دو حالت دارد:

اول: اینکه در غیر ماه‌های حج، مانند رمضان و شعبان به آن‌ها برسد که سنت است برای عمره احرام بسته و با قلب خود نیت عمره به جای آورده و آن را اینگونه تلفظ کند «لَبَّيْكَ عُمْرَةً»، یا «اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ عُمْرَةً» سپس لبیک پیامبر صلی الله علیه وسلم را تکرار می‌کند که اینگونه است: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ». (گوش بفرمانم، ای الله، گوش بفرمانم، تو شریکی نداری، گوش بفرمانم، همانا ستایش و

نعمت و سلطنت از آن تو است، و تو شریکی نداری).^۱ و این لبیک را زیاد تکرار می کند و بسیار ذکر می کند تا اینکه به خانه کعبه برسد. وقتی به خانه کعبه رسید لبیک گفتن را قطع نموده و هفت دور گرد خانه خدا طواف می کند و پس از آن، پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز می خواند، سپس به سمت صفا رفته و بین صفا و مروه هفت دور راه می رود (که به آن سعی می گویند) سپس موهای سرش را تراشیده یا کوتاه می کند و به این صورت عمره اش را به پایان رسانده و هر چیزی که در حالت احرام برای او حرام بود برایش حلال می شود.

دوم: اینکه در یکی از ماه های حج به میقات رسید، یعنی شوال، ذوالقعدة، و دهه نخست ذوالحجه.

در این حالت حق سه انتخاب دارد، فقط حج انجام دهد، فقط عمره انجام دهد، یا هر دو را با هم انجام دهد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی در ماه ذوالقعدة به میقات رسید به یارانش در رابطه با این سه روش حق انتخاب داد. اما سنت در این رابطه این است که اگر حاجی قربانی به همراه نداشت برای عمره احرام می بندد و همان

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۵۴۹) و مسلم به شماره (۱۱۸۴).

کارهایی که حاجی در غیر ماه‌های حج هنگام رسیدن به میقات انجام می‌دهد را تکرار می‌کند؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی به مکه نزدیک شدند به یارانش دستور دادند که نیت عمره به‌جای آورند. و در مکه آن‌را تأکید کردند، و آن‌ها نیز طواف کردند و بین صفا و مروه را سعی کردند و سپس موه‌ای سرشان را کوتاه کرده و امر ایشان را اجابت کردند. اما اگر کسی قربانی به همراه خود داشت پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داد که در احرام خود بماند تا روز قربانی [یعنی دهم ذی الحجه و عید قربان]. کسی که قربانی به‌همراه دارد در حق او سنت این است که برای حج و عمره با هم احرام ببندد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را کردند، ایشان قربانی به همراه خود داشت، و به کسانی که با خود قربانی آورده بودند و نیت عمره کرده بودند دستور داد که نیت حج همراه نیت عمره به‌جای آورند، و از احرام خارج نشوند تا روز قربانی. و اگر قربانی با خود آورده بود و تنها نیت حج کرده بود همچنین بر احرام می‌ماند تا روز قربانی مانند کسی حج و عمره را به‌هم نزدیک می‌کند.

در نتیجه فهمیده می‌شود: کسی که تنها برای حج احرام پوشیده بود یا برای حج و عمره اما قربانی به‌همراه نداشت نباید بر احرام بماند، بلکه در حق او سنت این است که احرام خود را به نیت عمره انجام دهد و طواف و سعی انجام داده و موهای سرش را کوتاه کند و از احرام خارج شود، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن دسته از یارانش که با خود قربانی نداشتند دستور داد، مگر اینکه ترس از دست دادن حج را داشته باشد؛ مثلاً در آخرین لحظات وارد مکه شود، در این صورت اشکالی ندارد که در احرام بماند. والله اعلم.

و اگر انسانی که احرام پوشیده ترس از آن داشت که به‌خاطر بیماری یا دشمنی که در کمین او است یا اتفاقات دیگر نتواند مناسک خود را انجام دهد مستحب است که هنگام احرام بگوید: «إِنْ حَبَسَنِي حَابِسٌ فَمَجَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي» یعنی: (اگر چیزی مانع من شد، محل خروج من از احرام همان‌جایی است که مرا باز داشته‌ای)؛ به‌دلیل حدیث ضُبَاعَه بنت زبیر رضی الله عنها، که گفت: ای رسول خدا، من نیت انجام حج را دارم اما بیمارم، پیامبر صلی الله

علیه وسلم به او فرمود: «حُجِّي وَاشْتَرِطِي أَنَّ مَحَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي». «حج کن اما شرط بگذار که خدایا مکان خروج من از احرام همان جایی است که مرا باز داشته‌ای».^۱ به روایت بخاری و مسلم.

فایده این شرط: اگر شخصی که مُحْرَم شده بیمار شد یا دشمنی مانع ورود او به مکه شد یا موانع دیگری برایش ایجاد شد می‌تواند از احرام خارج شود بدون اینکه چیزی بر گردن او باشد.

فصل

در رابطه با حج کودک و آیا این حج برایش کافی بوده و حج اسلام (حج فرض) را از او ساقط می‌کند؟

حج پسر بچه و دختر بچه صحیح است؛ به دلیل حدیث ابن عباس در صحیح مسلم که: زنی کودکش را به سمت پیامبر صلی الله علیه وسلم بالا برده و عرض کرد: ای رسول خدا آیا این حج دارد؟ ایشان

^۱ تخریج آن گذشت.

فرمودند: «نَعَمْ، وَلَكِ أَجْرٌ». «آری و برای تو اجر و پاداش است».^۱

و در صحیح بخاری از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت است که: «درحالی که من هفت ساله بودم، پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا برای حج همراه خود برد».^۲ اما این حج جایگزین حج اسلام (فرض) نمی شود.

و برده و کنیز نیز همین حکم را دارند، حج آنها صحیح بوده اما جایگزین حج اسلام (فرض) نمی شود؛ به دلیل حدیث ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وسلم که ایشان فرمودند: «أَيُّمَا صَبِيٍّ حَجَّ، ثُمَّ بَلَغَ الْحِنْثَ، فَعَلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ حَجَّةً أُخْرَى، وَأَيُّمَا عَبْدٍ حَجَّ، ثُمَّ أُعْتِقَ، فَعَلَيْهِ حَجَّةٌ أُخْرَى». «هر کودکی که حج به جای آورد و سپس به سن بلوغ رسید باید حج دیگری انجام دهد، و هر برده ای که حج به جای آورد سپس آزاد شد باید حج دیگری به جای آورد».^۳

روایت ابن ابی شیبہ و بیہقی با اسناد حسن.

^۱ روایت مسلم (۱۳۳۶).

^۲ روایت بخاری، به شماره (۱۸۵۸).

^۳ به روایت ابن ابی شیبہ (۴/۴۴۴).

اگر پسر بچه در سن تشخیص نبود، ولیّ او به جایش نیت احرام نموده و لباس های دوخته شده را از تن او بیرون آورده و به جای وی لیک می گوید، و آن کودک مُحرّم می شود، و همان چیزهایی که بر انسان مُحرّم بزرگسال حرام است برای او نیز حرام می شود. همچنین اگر دختر بچه در سن تشخیص نبود، ولیّ او به جایش نیت احرام می کند و به جای وی لیک می گوید و او مُحرّم می شود، و همان کارهایی که بر زن بالغ در حج حرام است بر او نیز حرام می شود، و شایسته است که لباس پاکی پوشیده و با بدن پاک طواف کنند؛ زیرا طواف همانند نماز بوده و طهارت و پاکی شرط صحت آن است.

اما اگر پسر بچه و دختر بچه قادر به تشخیص بودند با اجازه ولیّ خود مُحرّم می شوند، و در هنگام احرام همان کارهایی که افراد بالغ انجام می دهند اعم از غسل و استفاده از خوش بویی و... را انجام می دهند، و ولیّ آنها کسی است که امور زندگی و مصالح آنها را بر عهده دارد، چه پدرشان باشد، چه مادرشان و چه هر کس دیگری. و کارهایی که آنها قادر به انجامش نیستند را ولی انجام می دهد

مانند سنگ زدن به ستون‌های سه گانه در حج و مانند آن، اما کارهای دیگر مناسک همانند وقوف در عرفه، شب ماندن در منا و مزدلفه و طواف دور کعبه و سعی میان صفا و مروه را باید خودشان انجام دهند. اما اگر قادر به طواف و سعی نبودند، سواره طواف و سعی داده می‌شوند، و بهتر است کسی که آن‌ها را با خود حمل می‌کند طواف و سعی خود و آن‌ها را مشترک نگردانده، بلکه برای آن‌ها طواف و سعی مستقل و برای خود طواف و سعی مستقل انجام می‌دهد، این کار هم احتیاط است و هم عمل به حدیثی که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «دَعْ مَا يَرِيكَ إِلَى مَا لَا يَرِيكَ».

«آنچه تو را به شک و اطمینان دارد رها کند، و به سمت چیزی برو که تو را به شک و اطمینان دارد».^۱ اما اگر کسی که آن‌ها را حمل می‌کند هم برای خود و هم برای کسی که با خود حمل می‌کند نیت طواف و سعی را انجام داد، طبق قول صحیح علما اشکالی ندارد و کافی است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن کسی که از او در مورد حج کودک پرسیده بود دستور نداد که به تنهایی طواف کند حال

^۱ روایت ترمذی به شماره (۲۵۱۸).

آنکه اگر واجب بود پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا برای وی بیان می‌کند. و خداوند توفیق دهنده است.

و به پسر بچه و دختر بچه قادر به تشخیص دستور داده می‌شود که همانند مُحرَم بالغ، قبل از انجام طواف خود را از نجاست پاک نموده و وضو بگیرند، و نیت حج و عمره آوردن برای دختر بچه و پسر بچه برای ولیّ آنها واجب نبوده بلکه سنت است. اگر آنرا انجام دادند پاداش دارند و اگر آنرا رها کردند هیچ اشکالی ندارد. والله اعلم.

فصل

در بیان ممنوعات احرام، و آنچه برای شخص مُحرَم انجام دادن آن مباح است

برای شخص مُحرَم - چه مرد باشد و چه زن - پس از اینکه نیت احرام به جای آورد درست نیست که چیزی از مو و ناخن خود را کوتاه نموده و یا از عطر و خوش‌بویی استفاده کند.

و برای مردها به‌طور ویژه درست نیست که هر نوع لباس دوخته شده بپوشند، مانند پیرهن، تی شرت، شلوار، پاپوش و جوراب، مگر

اینکه ازار نیابد، در آن صورت پوشیدن شلوار جایز است. همچنین اگر کسی نعال و کفش برای پوشیدن نیابد برای او جایز است که خُف (پاپوش) بپوشد بدون اینکه نیاز باشد از پایین کعب به بالا بریده شود؛ به دلیل حدیث ثابت ابن عباس رضی الله عنهما در صحیحین که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ، فَلْيَلْبَسْ خُفَّيْنِ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ إِزَارًا، فَلْيَلْبَسْ سَرَاوِيلَ». «کسی که نعال برای پوشیدن نیابد، خُف (پاپوش) بپوشد و کسی که ازار برای پوشیدن نیابد شلوار بپوشد».^۱

اما آنچه در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما در مورد دستور به قطع دو خُف (پاپوش) در صورت نیاز به پوشیدن به هنگام نبودن نعال آمده منسوخ است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در مدینه - هنگامی که از ایشان در مورد لباس شخص مُحرم پرسیده شد - به آن دستور دادند، اما زمانی که در عرفات برای مردم خطبه خواندند در مورد پوشیدن خُف (پاپوش) در صورت نبود نعال اجازه دادند بدون اینکه به قطع کردن آن دستور دهند. در این خطبه کسانی

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۸۴۱) و مسلم به شماره (۱۱۷۹).

حاضر شده بودند که جواب ایشان در مدینه را نشنیده بودند، و همانگونه که در علوم اصول حدیث و فقه آمده تأخیر بیان از وقت حاجت درست نیست، بنابراین نسخ دستور به قطع ثابت می‌شود، و اگر چنین کاری واجب بود پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا بیان می‌کردند. والله اعلم.

برای محرم جایز است که خف‌ها (پاپوش‌هایی) بپوشد که ساق‌های آن از دو قوزک پا پایین‌تر باشد، زیرا این خف‌ها از جنس نعل هستند.

همچنین جایز است که ازار (لُنگ) خود را ببندد و آن را با نخ یا مشابه آن گره بزند، چون دلیلی برای ممنوعیت این کار وجود ندارد. و برای مُحرم جایز است که غسل بکند و سر خود را بشوید و در صورت نیاز به آرامی آنرا بخاراند، اگر به سبب آن خاراندن مویی از وی جدا شد هیچ اشکالی ندارد.

و برای زن مُحرم حرام است که صورت خود را با پارچهٔ دوخته شده همانند برقع و نقاب و دست‌های خود را با دستکش بپوشاند؛

به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «وَلَا تَتَّبِعِ الْمَرْأَةُ الْمُحَرَّمَةَ، وَلَا تَلْبَسِ الْقَفَازِينَ». «زن در حال احرام نقاب نمی زند و دستکش به دست نمی کند».^۱ به روایت بخاری. قُفَّاز: پارچه‌هایی هستند از پشم یا پنبه که به اندازه دست ساخته می‌شوند و دست‌ها را با آن می‌پوشانند، که در فارسی به آن دستکش می‌گویند.

و به غیر از آن‌ها، می‌تواند لباس‌های دوخته شده دیگر مانند پیراهن، شلوار، پاپوش، جوراب و غیره بپوشد.

همچنین می‌تواند در صورت نیاز چادرش را روی صورتش قرار دهد بدون نیاز به گیره، و اگر چادر به صورتش برخورد کرد هیچ اشکالی ندارد و چیزی بر او نیست؛ به دلیل حدیث عایشه رضی الله عنها که فرمودند: «زمانی که همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم، کاروان از کنار ما می‌گذشت؛ وقتی به نزدیکی ما می‌رسید یکی از ما چادرش را از بالای سرش به روی صورتش می‌انداخت، و چون از نزد ما می‌گذشت، صورت خود را آشکار می‌کردیم».

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۸۳۸).

(۵۶)^۱ روایت ابوداود و ابن ماجه. دارقطنی همانند این حدیث را از ام سلمه روایت کرده است.

همچنین اشکالی ندارد که دست‌های خود را با لباسش بپوشد و اگر در میان مردهای نامحرم بود واجب است که صورت خود را بپوشاند؛ چرا که زن عورت است؛ به دلیل این فرموده خداوند:

﴿...وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...﴾

(و زینت‌های خود را آشکار نکنند جز برای شوهرانشان) [نور:

۳۱]. و شکی نیست که صورت و دو کف دست از بزرگ‌ترین زینت‌ها هستند.

و زینت صورت بزرگ‌تر و شدیدتر است؛ خداوند می‌فرماید:

﴿...وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...﴾

(و هنگامی که از آنان (همسران پیامبر) چیزی از وسایل زندگی

^۱ روایت ابوداود به شماره (۱۸۳۳).

را [به عاریت] خواستید، [نیازتان را] از پشت پرده از آنان بخواهید
[چرا که] این [کار] برای دل‌های شما و آنان پاکتر است [الأحزاب]:
[۵۳]

اما چیزی که بسیاری از زنان عادت کرده‌اند، یعنی قرار دادن
گیره زیر چادر [که بر روی صورتشان انداخته‌اند] برای بلند کردن
آن از روی صورتشان، هیچ گونه اصلی در شریعت ندارد، آن‌طور که
ما می‌دانیم. اگر این کار مشروع بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم آن
را برای امتش بیان می‌کرد و جایز نبود که در این باره سکوت کند.

و برای مرد و زن مُحرم درست است که لباس احرامش را شسته
و از آلودگی پاک کند، و می‌تواند آن را عوض کند.

و پوشیدن لباسی که به آن زعفران و ورس زده شده درست
نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیثی که ابن عمر رضی
الله عنهما از ایشان نقل نموده از این کار نهی کرده‌اند.

و بر شخص مُحرم واجب است که سخنان زشت و کارهای
ناپسند و جدل را رها کند؛ به دلیل این فرموده خداوند متعال:

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ
وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...﴾

[موسم حج در ماه های مشخصی است] از آغاز شوال تا دهم
ذی الحجه؛ پس کسی که در این ماه ها حج را [بر خود] واجب
گرداند، [باید بداند که] در حج، آمیزش جنسی و [ارتکاب] گناه و
درگیری [و جدال، روا] نیست [البقرة: ۱۹۷].

و در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است:
«مَنْ حَجَّ، فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». «کسی که
حج نماید و در حش از «رفث» و «فسوق» پرهیز نماید، همانند
روزی که از مادرش متولد شده است [بدون گناه، به منزلش] بر
می گردد».^۱ رفث: به رابطه جنسی، و همچنین گفتار زشت و
کارهای ناپسند گفته می شود، و فسوق: به معنای گناه و معصیت
است، و اما جدال: بحث در امور باطل و یا بی فایده است، اما جدل
با روش نیکو برای بیان حق و رد باطل اشکالی نداشته و بلکه ما در

^۱ روایت بخاری از ابوهریره رضی الله عنه به شماره (۱۵۲۱) و مسلم به شماره (۱۳۵۰).

دین به آن دستور داده شده ایم:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾

(با حکمت و پند نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با روشی که نیکوتر است با آنان [بحث و] مناظره کن) [نحل: ۱۲۵].

و برای انسان مُحَرَّم پوشیدن سر به وسیله کلاه، دستمال، عمامه و غیره حرام است، همچنین پوشیدن صورت؛ به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد آن مردی که در روز عرفه از حیوانی که بر آن سوار بود افتاد و از دنیا رفت: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفَّنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ، وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، وَلَا وَجْهَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُكَبَّيًّا». «او را با آب و سدر بشوید و در دو قطعه لباسش کفن کنید و سر و صورتش را نپوشانید، زیر او در روز قیامت لییک گویان برانگیخته می شود».^۱ متفق علیه، و این لفظ مسلم است.

اما رفتن زیر سایه خودرو و یا استفاده از چتر و همانند آنها

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۵۲۱) و مسلم به شماره (۱۳۵۰).

اشکالی ندارد، همچنین استفاده از سایه خیمه و درخت؛ به دلیل آنچه در حدیث صحیح ثابت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که ستون عقبه را با سنگ زد با لباسی برای ایشان سایه ایجاد کردند و از ایشان ثابت است که در بالای نمره چتری گنبدمانند درست کردند و ایشان زیر آن رفت تا اینکه آفتاب روز عرفه غروب کرد.

و برای مرد و زن حاجی کشتن صید خشکی و کمک کردن به صید آن و یا راندن آن از مکانش و همچنین عقد ازدواج و رابطه زناشویی و خواستگاری از زنان و رابطه شهوت آلود با آنها حرام است به دلیل حدیث عثمان رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ وَلَا يُنْكِحُ وَلَا يَخْطُبُ». «مُحْرَم ازدواج نمی کند و به ازدواج در نمی آورد و خواستگاری نمی کند». به روایت مسلم.^۱ به روایت مسلم.

اگر از روی فراموشی یا نادانی لباس دوخته شده بر تن کرد یا سرش را پوشاند یا از خوش بویی استفاده کرد فدیة ای بر او نیست، و

^۱ امام مسلم به شماره (۱۴۰۹) روایت کرده است.

هرگاه به یاد آورد یا دانست آن را پاک کند، و همچنین کسی که از روی فراموشی یا نادانی موی سرش را می تراشد یا موی بدنش را بر می دارد یا ناخن هایش را کوتاه می کند طبق قول صحیح هیچ چیزی بر او نیست.

و حرام است برای مسلمان - چه مُحَرَّم باشد و چه غیر مُحَرَّم، چه مرد باشد و چه زن - کشتن صید حرم و یا همکاری در کشتن آن به وسیله آلت قتاله و یا اشاره کردن به آن و همانند آن.

و همچنین فراری دادن صید از مکانش. و نیز حرام است قطع درختان و گیاهان سبز حرم، و برداشتن گمشده آن مگر برای کسی که به دنبال صاحبش باشد؛ به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ - يَعْنِي مَكَّةَ - حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا يُعْضَدُ شَوْكُهُ، وَلَا يُنْفَرُ صَيْدُهُ، وَلَا يُلْتَقَطُ لُقَطَتُهُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهَا، وَلَا يُخْتَلَى خَالَاهَا». «این سرزمین - یعنی مکه - به حرمت خداوند تا روز قیامت حرام است؛ خارهایش کنده نمی شود و برداشتن گمشده به زمین افتاده در آن حلال نیست مگر برای کسی که جویای

صاحبش باشد، و درختانش کنده نمی‌شود». متفق علیه.^۱ به روایت بخاری و مسلم.

المنشد: کسی است که گمشده را معرفی می‌کند تا صاحبش پیدا شود. خلا: سبزی‌های تر و نباتات. و منی و مزدلفه بخشی از حرم هستند و اما عرفات خارج از حدود حرم است.

فصل

کارهایی که حاجی هنگام دخول به مکه انجام می‌دهد و بیان طوافی که در هنگام دخول به مسجد الحرام انجام می‌دهد و کیفیت آن

وقتی که مُحَرَّم به مکه رسید مستحب است که قبل از ورود به آن غسل انجام دهد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را کردند. وقتی به مسجد الحرام رسید سنت است که با پای راست وارد مسجد شده و بگوید: «أَعُوْذُ بِاللّٰهِ الْعَظِيْمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيْمِ، وَسُلْطَانِهِ

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۸۳۴)، و مسلم به شماره (۱۳۵۳).

الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» یعنی: «به خداوند بزرگ، و روی گرامی او، و قدرت قدیم و ازلی او پناه می‌برم از بدی شیطان رانده شده، الهی! درهای رحمت خود را بر من بگشا».

این دعا را هنگام ورود به همهٔ مساجد می‌گویند و تا جایی که می‌دانم برای ورود به مسجد الحرام ذکر ویژه‌ای از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت نشده است.

وقتی به کعبه رسید، اگر می‌خواست حج تَمَتُّع یا عمره را به‌جای آورد قبل از شروع طواف لیبیک گفتن را قطع می‌کند، سپس به سمت حجر الاسود رفته و به آن رو کرده و در صورت امکان با دست خود آن را لمس نموده و سپس آن را می‌بوسد، و برای مردم مزاحمت ایجاد نمی‌کند، و هنگام لمس آن می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، یا اینکه می‌گوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ». اگر بوسیدن حجر الاسود برایش دشوار بود آن را با دست یا عصا و یا همانند آن لمس می‌کند و هر وسیله‌ای که حجر الاسود را با آن لمس نموده را می‌بوسد، اگر باز هم برایش دشوار بود با دست خود به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ»

و چیزی که با آن به سمت حجر الاسود اشاره نموده را نمی‌بوسد. و برای صحت طواف شرط است که شخص با وضو باشد و جُنُب نباشد؛ زیرا طواف کردن دور کعبه همانند نماز است جز اینکه سخن گفتن در آن جایز است. در حال طواف، خانه کعبه را سمت چپ خود قرار می‌دهد و اگر در آغاز طواف خود این جمله را بگوید که: «اللَّهُمَّ إِيْمَانًا بِكَ وَتَصَدِيقًا بِكِتَابِكَ وَوَفَاءً بِعَهْدِكَ وَاتِّبَاعًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» یعنی: «خدایا با ایمان به تو، و تصدیق کتابت، و پیروی از سنت پیامبرت محمد صلی الله علیه وسلم» خوب است؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده است. و هفت دور گرد خانه کعبه طواف می‌کند. در سه دور نخست کمی شتابان راه می‌رود، و این همان طوافی است که در لحظه ورود به مکه انجام می‌دهد چه عمره گزار باشد یا کسی که نیت انجام حج تمتع دارد، یا اینکه تنها برای حج احرام بسته باشد، یا اینکه بین حج و عمره قرآن انجام دهد، و در چهار دور باقی آرام راه می‌رود، هر دور را با حجر الاسود آغاز نموده و به آن خاتمه می‌دهد.

رمل: شتاب رفتن در راه همراه با نزدیک بودن گام‌ها است، و

مستحب است که در همه دورهای این طواف - و نه غیر آن - «اضطباع» کند. اضطباع: این است که وسطِ ردا (پارچه بالائنه خود) را زیر بغل راست خود قرار داده و دو طرف آن را روی شانه چپش قرار دهد.

و اگر در تعداد دورهای طواف شک کرد آن را بر یقین که همان عدد کمتر است بنا می کند، برای نمونه اگر بین سه و چهار دور شک کرد، سه دور حساب می کند و در سعی بین صفا و مروه نیز همین کار را می کند.

و بعد از پایان طواف ردای خود را می پوشد و آن را روی دو شانه اش قرار می دهد و دو طرف آن را روی سینه اش قرار می دهد قبل از اینکه دو رکعت طواف را به جای آورد.

و از چیزهایی که لازم است بانوان را نسبت به آن هشدار داد طواف کردن با زینت و خوش بویی، و نپوشاندن عورت است، در حالی که بر آنها لازم است که خود را بپوشانند و در حال طواف و هر حالتی که مردها با زن ها مختلط می شوند از زینت و زیورآلات خودداری کنند؛ زیرا زن ها عورت هستند و صورت زن زینت

آشکارتری است که آشکار کردن آن جز برای افراد مَحْرَم روا نیست؛
به دلیل این فرموده خداوند:

﴿...وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...﴾

(و زینت‌های خود را آشکار نکنند جز برای شوهرانشان) [نور:

۳۱]، برای آن‌ها درست نیست در هنگام بوسیدن حجرالاسود اگر مردی آن‌ها را می‌بیند صورت خود را نمایان کنند، و اگر مجالی برای لمس و بوسیدن حجرالاسود نبود جایز نیست با مردها در آمیزند، بلکه در پشت سر آن‌ها طواف می‌کنند، و این کار برای آن‌ها بهتر بوده و اجر آن از طواف در نزدیکی کعبه همراه با درآمیختن با مردها بهتر است. و رمل و اضطباع جز در این طواف مشروع نیست، نه در هنگام سعی بین صفا و مروه و نه برای زن‌ها؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم رمل و اضطباع را تنها در طواف نخست هنگام ورود به مکه انجام دادند. و در حال طواف باید از نجاست‌ها و آلودگی‌ها پاک بوده و در برابر خداوند سرشکسته و فروتن باشد.

و مستحب است که در هنگام طواف بسیار ذکر و دعا بگوید، و

اگر قرآن بخواند هم خوب است، و در این طواف و غیر از این طواف و همچنین در سعی بین صفا و مروه ذکر و دعای مخصوصی نقل نشده است.

و اما کاری که برخی از مردم انجام می دهند و در هر دور از طواف یا سعی بین صفا و مروه اذکار و دعاها را مخصوصی را می خوانند هیچ اصلی ندارد، بلکه انسان هر دعا و ذکر که برایش مقدور و ممکن بود را می خواند، وقتی به موازات رکن یمانی رسید آن را با دست خود لمس نموده و می گوید: «بسم الله والله أكبر» و دستش را نمی بوسد. اگر لمس آن برایش دشوار بود آن را رها نموده و به طوافش ادامه می دهد، و به آن اشاره نمی کند و در موازات آن تکبیر نمی گوید؛ زیرا تا جایی که می دانیم چنین چیزی از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت نشده است و مستحب است که میان رکن یمانی و حجر الاسود بگوید:

﴿...رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ

النَّارِ﴾

(پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطا کن، و در آخرت نیز به ما

نیکی عطا کن، و ما را از آتش دوزخ نجات بده) [البقرة: ۲۰۱].
هرگاه به موازات حجر الاسود رسید آن را لمس نموده و می‌بوسد و سپس می‌گوید: «الله اکبر» اگر لمس کردن آن برایش مقدور نبود، هنگام رسیدن به موازات حجر الاسود به آن اشاره نموده و تکبیر می‌گوید.

طواف کردن از پشت چاه زمزم و مقام ابراهیم خصوصا در هنگام شلوغی اشکالی ندارد و کل مسجد الحرام محل طواف است، و اگر در میان رواق‌های مسجد طواف کند جایز است، اما هر چقدر در طواف به کعبه نزدیک‌تر باشد برایش بهتر است.

هنگامی که طواف را به پایان رساند در صورت امکان پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز می‌خواند، اما اگر به خاطر شلوغی و غیره برایش مقدور نبود در هر کجای مسجد می‌تواند آن دو رکعت را بخواند، و سنت است که در رکعت اول بعد از سوره فاتحه، سوره

﴿قُلْ يٰٓاَيُّهَا الْكٰفِرُوْنَ﴾

[ای پیامبر،] بگو: «ای کافران،» [الکافرون: ۱] و در رکعت

دوم:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾

[الإخلاص: ۱] و این بهتر است، اما اگر سوره‌های دیگر را خواند هیچ اشکالی ندارد، سپس در صورت امکان به پیامبر صلی الله علیه وسلم اقتدا نموده و به سمت حجر الاسود می‌رود و آن را با دست خود لمس می‌کند.

سپس به سمت صفا رفته و از آن بالا می‌رود یا در کنار آن می‌ایستد، و بالا رفتن از آن در صورت امکان بهتر است، و هنگام آغاز دور اول سعی این آیه را می‌خواند:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾

(همانا صفا و مروه از شعائر الله هستند) [البقرة: ۱۵۸].

و مستحب است که رو به قبله نموده و الحمد لله و الله اکبر بگویند، سپس این جمله را بخوانند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

وَحَدُّهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحَدُّهُ» یعنی: (به جز الله، معبود دیگری (به حق) وجود ندارد، یگانه است و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، و ستایش مخصوص اوست، او بر هر چیز تواناست، به جز او معبود دیگری (به حق) وجود ندارد، یگانه است، اوست که وعده اش را تحقّق بخشید، و بنده اش را پیروز کرد، و به تنهایی گروه ها را شکست داد)، سپس دستانش را بالا برده و تاجایی که می تواند دعا می کند، و این ذکر و دعا را سه بار تکرار می کند، و سپس پایین می آید و به سمت مروه می رود تا اینکه به علامت اول برسد، مردها هنگام رسیدن به آن علامت کمی شتابان می روند تا اینکه به علامت دوم برسند. اما برای زن مشروع نیست که بین آن دو علامت شتابان راه برود، زیرا زن عورت است و برای وی مشروع است که در تمام مدت سعی بین صفا و مروه راه برود. شخص مُحَرَّم وقتی به مروه رسید از آن بالا می رود یا کنار آن می ایستد، و بالا رفتن از آن در صورت امکان بهتر است، و همان کارهایی که در صفا کرده بود را تکرار می کند به استثنای خواندن آیه:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾

(همانا صفا و مروه از شعائر الله هستند) [البقرة: ۱۵۸]. خواندن

این آیه فقط در صفا، آن‌هم در دور اول به‌هنگام شروع سعی مشروع است؛ به دلیل تأسی به پیامبر صلی الله علیه وسلم سپس از مروه پایین می‌آید و در محدودهٔ راه رفتن راه می‌رود، و در محدودهٔ شتابان رفتن با شتاب می‌رود تا اینکه به صفا می‌رسد و این کار را هفت بار تکرار می‌کند، رفتن یک دور، و برگشتن یک دور محسوب می‌شود؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را کردند و ایشان فرمودند: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ». «مناسک خود را از من بگیرید»^۱ و مستحب است که در هنگام سعی بین صفا و مروه بسیار ذکر و دعا بگوید، و اینکه بی‌وضو و جُنُب نباشد، اما اگر بدون وضو سعی کرد اشکالی ندارد، و همچنین اگر زنی بعد از انجام طواف عادت ماهیانه شد یا بر اثر زایمان خون نفاس از وی خارج شد، سعی می‌کند و اشکالی ندارد؛ زیرا طهارت در سعی شرط نبوده و همان‌طور که قبلاً ذکر شد

^۱ تخریج آن گذشت.

مستحب است.

وقتی سعی بین صفا و مروه را به پایان رساند موهای سرش را می تراشد یا کوتاه می کند، و تراشیدن برای مرد بهتر است، اما اگر آن را کوتاه کرد و تراشیدن را برای حج گذاشت اشکالی ندارد، اما اگر آمدنش به مکه نزدیک وقت حج بود کوتاه کردن مو برایش بهتر است تا بقیه موهای خود را در حج بتراشد؛ به دلیل اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی در چهارم ذوالحجه همراه یارانش وارد مکه شد به کسانی که با خود قربانی نیاورده بودند دستور داد که از احرام خارج شده و موهای سرشان را کوتاه کنند و به آنها دستور نداد که موهای سرشان را بتراشند. و در کوتاه کردن باید کل سر را در نظر بگیرد و کافی نیست که قسمتی از موهای سرش را کوتاه کند، همانطور که تراشیدن قسمتی از موهای سر کافی نیست، اما در مورد زن ها فقط کوتاه کردن جایز است، و زن ها باید به اندازه یک بند انگشت و یا کمتر از موی سر خود کوتاه کنند، و بیشتر از آن کوتاه نمی کنند.

اگر شخص مُحرم این کار را انجام داد عمره اش را - الحمدلله

- به پایان رسانده و هر کاری که با احرام بر وی حرام شده بود برایش حلال می‌شود، مگر اینکه با خود از خارج حرم قربانی آورده باشد که در این صورت در احرام باقی می‌ماند تا از حج و عمره هر دو خارج شود.

اما کسی که تنها برای حج احرام بسته بود، یا برای حج و عمره با هم، برای او سنت است که احرامش را فسخ نموده و عمره به جای آورد، و همان کاری که حاجی‌ای که نیت حج تمتع دارد را انجام دهد، مگر اینکه قربانی با خود آورده باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم یارانش را به آن دستور داده و فرمودند: «لَوْلَا أَنِّي سَقْتُ الْهَدْيَ لَأَخَلَلْتُ مَعَكُمْ». «اگر من با خود قربانی نیاورده بودم، همراه شما از احرام خارج می‌شدم».^۱

و اگر زن عادت ماهیانه شد و یا به سبب زایمان خون نفاس از وی خارج شد بعد از اینکه برای عمره احرام بسته بود، دور کعبه طواف نمی‌کند و بین صفا و مروه را سعی نمی‌کند تا اینکه پاک شود، هر گاه پاک شد طواف و سعی انجام می‌دهد و موی خود را کوتاه

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۵۶۸).

می‌کند و عمره‌اش کامل می‌شود، اما اگر قبل از روز ترویبه (هشتم ذوالحجه) پاک نشد از جایی که در آن اقامت دارد برای حج احرام می‌بندد و مُحَرَّم می‌شود و همراه مردم روانهٔ منا می‌شود و به این ترتیب حج او حج «قران» محسوب می‌شود به این معنا که عمره و حج را با هم جمع کرده است، و همان کارهایی که حاجیان در عرفات و مشاعر انجام می‌دهند مانند سنگ زدن به ستون‌های سه گانه، شب ماندن در مزدلفه و منا، قربانی، و کوتاه کردن مو را انجام می‌دهد. و هرگاه پاک شد دور کعبه را طواف نموده و بین صفا و مروه سعی می‌کند، یک طواف و سعی هم برای حج و هم برای عمرهٔ او کافی است؛ به دلیل حدیث عایشه که وی پس از اینکه به عمره احرام بست عادت ماهیانه شد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم به ایشان فرمودند: «أَفْعَلِي مَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهَرِي».

«هرکاری که حاجیان می‌کنند را انجام بده جز اینکه دور خانهٔ کعبه طواف نکن تا اینکه پاک شوی».^۱ به روایت بخاری و مسلم.

و اگر زنی که عادت ماهیانه شد یا خون نفاس از او خارج شده

^۱ روایت بخاری به شماره (۳۰۵) و مسلم به شماره (۱۲۱۱).

در روز قربانی ستون را سنگ زد و از موی سر خود مقدار یک بند انگشت و کمتر کوتاه کرد، همه کارهایی که در هنگام احرام بر او حرام شده بود مانند استفاده از خوشبویی حلال می‌شود، مگر رابطه زناشویی که باید حج خود را همانند دیگر زنهایی که پاک هستند انجام دهد، و هرگاه بعد از پاکی طواف و سعی انجام داد رابطه زناشویی نیز برای او حلال می‌شود.

فصل

در رابطه با حکم احرام برای حج در روز هشتم ذوالحجه و خروج به سوی منا

وقتی روز «ترویّه» که همان هشتم ذوالحجه است فرا رسید، برای کسانی که در مکه هستند و از احرام خارج شده‌اند از محل اقامت خود در مکه احرام بسته و نیت حج کنند؛ زیرا یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم در ابطح اقامت گزیده و در روز ترویّه به دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم از آنجا برای حج احرام بستند، و به آن‌ها دستور ندادند که به خانه کعبه رفته و از آنجا احرام ببندند یا در کنار آب‌ریز کعبه، و همچنین به آن‌ها دستور نداد که هنگام خروج از منا طواف وداع

انجام دهند. اگر چنین کاری مشروع بود، ایشان آنرا به یارانش آموزش می‌داد، و همه خوبی‌ها و نیکی‌ها در پیروی از پیامبر صلی الله علیه وسلم و یارانش است.

و مستحب است که حاجی هنگام احرام بستن به حج غسل کرده و نظافت شخصی را انجام دهد و خود را خوشبو سازد، همانگونه که در هنگام احرام بستن از میقات این کار را می‌کرد. و بعد از احرام بستن برای حج سنت است که حاجی قبل از زوال خورشید یا بعد از زوال آن در روز ترویبه (هشتم ذوالحجه) به منا برود، و از این روز تا روز دهم که ستون عقبه را سنگ می‌زند بسیار لبیک بگوید. و سنت است که نمازهای ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح را در منا بخواند، و سنت است که هر کدام از این نمازها را در وقت خودش به صورت قصر (دو رکعتی) بخواند بدون جمع، مگر نمازهای مغرب و صبح که قصر نمی‌شوند.

و در این رابطه فرقی بین اهل مکه و دیگران نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم همراه با مردمی که از مکه و غیر مکه بودند در منا، عرفات، و مزدلفه به صورت قصر نماز خواند و به اهل مکه دستور

نداد که نمازهایشان را به صورت کامل بخوانند، و اگر برای آنها واجب بود ایشان به آن دستور می دادند.

بعد از طلوع خورشید روز عرفه حاجی از منا روانه عرفات می شود، و سنت است که در صورت امکان تا وقت زوال خود را به نمره برساند، به دلیل فعل پیامبر صلی الله علیه وسلم.

وقتی که خورشید زوال کرد برای حاکم و یا نماینده ایشان سنت است که برای مردم خطبه ای مناسب حال آنها بخواند، و در خطبه خود آنچه برای حاجیان در این روز و بعد از آن مشروع است را بیان کند و آنها را به رعایت تقوای الهی و توحید و اخلاص در کردارها سفارش نموده، و آنها را از ارتکاب کارهای حرام برحذر دارد، و آنها را به تمسک به کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه وسلم و حکم کردن و قضاوت بر مبنای آنها سفارش کند؛ و در همه اینها به پیامبر صلی الله علیه وسلم اقتدا می کند، و بعد از آن نماز ظهر و عصر را به صورت قصر و جمع در وقت ظهر با یک اذان و دو اقامه ادا می کنند به دلیل فعل پیامبر صلی الله علیه وسلم که امام مسلم از حدیث جابر رضی الله عنه آنرا روایت کرده است.

سپس مردم در عرفات وقوف می کنند و کل عرفات محل وقوف است مگر دشت عُرْنَه، و مستحب است که در صورت امکان رو به قبله و کوه رحمت کند، اگر مقدور نبود رو به قبله می کند اگرچه رو به کوه رحمت نباشد. و برای حاجی مستحب است که در آن مکان در ذکر خدا و دعا و نیایش و تضرع و مناجات تلاش کند، و دستانش را برای دعا بلند کند، و اگر لبیک بگوید و یا قرآن بخواند هم خوب است، و سنت است که بسیار این ذکر را تکرار کند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، یعنی: (معبودی به حق جز الله نیست که یگانه و بی شریک است، فرمانروایی و ستایش از آن اوست، زنده می کند و می میراند و او بر هر چیزی تواناست). به دلیل آنچه از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده که ایشان فرمودند: «خَيْرُ الدُّعَاءِ دُعَاءُ يَوْمِ عَرَفَةَ، وَأَفْضَلُ مَا قُلْتُ أَنَا وَالنَّبِيُّونَ مِنْ قَبْلِي: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». «بهترین دعا، دعای روزه عرفه است و بهترین چیزی که من و پیامبران قبل از من گفته اند این است: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ

لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»،
 یعنی: (معبودی به حق جز الله نیست که یگانه و بی شریک است،
 فرمانروایی و ستایش از آن اوست، زنده می کند و می میراند و او بر هر
 چیزی تواناست).^۱ و در حدیث صحیحی از رسول خدا صلی الله
 علیه وسلم روایت است که فرمودند: «أَحَبُّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ أَرْبَعٌ:
 سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ». «بهترین سخن
 نزد خداوند چهار چیز است: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله
 والله أكبر».^۲

شایسته است که این ذکر را با حالت خشوع و حضور قلب بسیار
 تکرار کند، و همچنین دعاها و اذکار وارد شده در شرع را در هر
 وقتی خصوصا در این جایگاه و در این روز بزرگ بخواند و دعاها و
 اذکار جامع را انتخاب کند، از جمله:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» یعنی: (پاک و منزّه
 است الله و حمد و ستایش او را می گویم، و پاک و منزّه است

^۱ روایت ترمذی به شماره (۳۵۸۵).

^۲ روایت مسلم به شماره (۲۱۳۷).

خداوند بزرگ).

﴿...لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۱

(پروردگارا، هیچ معبودی [به حق] جز تو نیست. تو منزهی.

بی تردید، من از ستمکاران بوده‌ام.) [الأنبياء: ۸۷].

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ النُّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ، وَلَهُ الشَّاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» یعنی: (معبودی به حق نیست جز الله و جز او را عبادت نمی کنیم. نعمت و فضل از سوی اوست و ستایش نیک شایسته اوست. معبودی به حق نیست جز الله، که دین خود را برایش خالص گردانده‌ایم، اگرچه مشرکان را خوش نیاید).

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» یعنی: (قدرت و توانی نیست مگر با [یاری] الله).^۱

* ﴿...رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ

^۱ روایت مسلم از ابن زبیر رضی الله عنه به شماره (۵۹۴).

(پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز به ما نیکی عطا کن و ما را از آتش دوزخ نجات بده) [البقرة: ۲۰۱].

* اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَالْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ. یعنی: (بار الها، دینم را که نگه دارنده من از بدی‌هاست و دنیا را که زندگانی‌ام در آن است و آخرتم را که بازگشتم به سوی آن است، اصلاح بفرما و زندگی را برای من موجب افزایش کارهای نیک قرار بده و مرگ را برای من مایه راحتی و رهایی از همه بدی‌ها بگردان).^۱

* أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرَكِ الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ. یعنی: (خدایا! من از شدت رنج بلا و بدبختی و قضا و

^۱ روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه به شماره (۲۷۲۰).

سرنوشت بد و از خوشحالی دشمن، به تو پناه می‌برم).^۱

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ
وَالْكَسَلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَمِنَ الْمَأْثِمِ وَالْمَغْرَمِ، وَأَعُوذُ
بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ. یعنی: (خداوندا من از غم و
دل‌مشغولی به تو پناه می‌آورم و از ناتوانی و تبلی به تو پناه می‌آورم،
و از بزدلی و بخل به تو پناه می‌آورم، و از گناهان و بدهکاری به تو
پناه می‌برم و از غلبه بدهکاری و قهر و تسلط مردان به تو پناه می
آورم).^۲

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ وَالْجُنُونِ وَالْجَذَامِ وَمِنْ سَيِّئِ
الْأَسْقَامِ. یعنی: (پروردگارا! از پستی و دیوانگی و جذام، و از
بیماری‌های سخت به تو پناه می‌برم).^۳

^۱ روایت بخاری از ابوهریره رضی الله عنه به شماره (۶۳۴۷).

^۲ ابوداود این روایت را از ابوامامه انصاری نقل کرده است بدون جمله (و مِنْ الْمَأْثِمِ
وَالْمَغْرَمِ) به شماره (۱۵۵۴).

^۳ روایت ابوداود از انس رضی الله عنه به شماره (۱۵۵۴).

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، یعنی: (خدایا من از تو عفو و عافیت در دنیا و آخرت را می خواهم).

* اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَأَهْلِي وَمَالِي، یعنی: (خدایا من از تو عفو و عافیت در دین، دنیا، خانواده و اموال را می خواهم).

* اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَآمِنْ رَوْعَاتِي، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْ وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ فَوْقِي، وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي. یعنی: (خدایا پنهان‌های من را بپوشان و از ترس‌هایم مرا ایمن کن، و از جلو، پشت، راست و چپ و بالای سرم مرا حفظ کن. و به عظمت پناه می برم از اینکه از زیرم دچار آسیبی شوم).^۱

* اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جَدِّي وَهَزْلِي، وَخَطِيئِي وَعَمْدِي، وَكُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

^۱ روایت ابوداود از ابن عمر رضی الله عنه به شماره (۵۰۷۴).

قَدِيرٌ. یعنی: (خداوند) [گناهان] جدی، شوخی، اشتباه و عمد من که همه از سوی من بوده‌اند را ببخش و بیامرز، بارالها گناهان گذشته و آینده‌ام و آنچه را پنهان کرده‌ام و آشکار ساخته‌ام بیامرز، تویی که [برخی از بندگان را برای طاعات توفیق می‌دهی و] پیش می‌اندازی و تویی که [برخی دیگر را با رها کردنشان] به تاخیر می‌اندازی و تو بر هر چیزی توانا هستی).^۱

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الثَّبَاتَ فِي الْأَمْرِ وَالْعَزِيمَةَ عَلَى الرَّشْدِ، وَأَسْأَلُكَ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَحُسْنَ عِبَادَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ قَلْبًا سَلِيمًا وَلِسَانًا صَادِقًا، وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَعْلَمُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَعْلَمُ، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا تَعْلَمُ، إِنَّكَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. یعنی: (خداوند، از تو ثبات در امور و اراده‌ای محکم برای هدایت می‌خواهم، از تو شکر نعمت‌هایت و عبادتی نیکو می‌طلبم، از تو قلبی سالم و زبانی راستگو می‌خواهم، و از تو بهترین آنچه را که می‌دانی درخواست دارم. از

^۱ بخشی از حدیث ابو موسی اشعری رضی الله عنه که امام مسلم به شماره (۲۷۱۹) روایت کرده است.

شر آنچه که می دانی به تو پناه می برم و از تو آمرزش می خواهم برای آنچه که می دانی. تویی که بسیار دانا به غیب ها هستی).^۱

* اللَّهُمَّ رَبَّ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، وَأَذْهَبْ غَيْظَ قَلْبِي وَأَجِرْنِي مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ مَا أَحْيَيْتَنَا. یعنی: (خداوندا، پروردگار پیامبر محمد علیه الصلاة والسلام، گناهم را ببخش، خشم قلبم را برطرف کن و مرا تا وقتی زنده ام از فتنه های گمراه کننده حفظ فرما).^۲

* اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرْضِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ. یعنی: (خداوندا ای پروردگار آسمان ها و پروردگار

^۱ روایت ترمذی از حدیث شداد بن اوس رضی الله عنه به شماره (۳۴۰۷).

^۲ روایت احمد از حدیث ام سلمه رضی الله عنها (۶/۳۰۱).

زمین و پروردگار عرش بزرگ، ای پروردگار ما و پروردگار هر چیز، ای شکافنده دانه و هسته و نازل کننده تورات و انجیل و فرقان، از شر هر چه تو بر آن سلطه داری به تو پناه می آورم. خداوندا تویی آن اول که پیش از تو چیزی نیست و تویی آن آخر که پس از تو چیزی نیست و تویی آن آشکار که بالاتر از تو چیزی نیست و تویی آن باطن که نزدیکتر از تو چیزی نیست، قرض ما را ادا کن و ما را از فقر بی نیاز عطا کن).^۱

* اللَّهُمَّ أَعْطِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَزَكَّهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْهَرَمِ وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. یعنی: (خداوندا، به نفس من تقوا و پاکیزگی بده و تو بهترین کسی هستی که آن را پاک می سازی. تو ولی و سرپرست آن هستی. خداوندا، به تو پناه می آورم از ناتوانی و کسالت، و به تو پناه می آورم از بزدلی، ضعف پیری و

^۱ روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه به شماره (۲۷۱۳).

بخل و به تو پناه می آورم از عذاب قبر).^۱

* اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبِّتُ،
وَبِكَ خَاصَمْتُ، أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ أَنْ تُضِلَّنِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ الْحَيُّ
الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَالْجَنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ. (خداوندا، تسلیم تو شدم،
به تو ایمان آورده ام، بر تو توکل کرده ام، به سوی تو برگشته ام، و به
تو در همه امورم احتجاج می کنم. به عزت تو پناه می آورم از اینکه
مرا گمراه سازی. هیچ معبودی به حق جز تو نیست، تویی که زنده ای
و نمی میری، در حالی که جنیان و انسان ها می میرند).^۲

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ
نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا. (خدایا! از علم و دانشی که
سود و فایده ای نمی رساند و از دلی که فروتن نمی شود و از نفسی
که سیر نمی شود و از دعایی که مستجاب نمی شود به تو پناه

^۱ روایت مسلم از زید بن ارقم رضی الله عنه به شماره (۲۷۲۲).

^۲ روایت مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما به شماره (۲۷۱۷).

می برم).^۱

* اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ وَالْأَدْوَاءِ.

یعنی: (خدایا مرا از اخلاق، کارها، خواسته‌ها و بیماری‌های بد دور

کن).^۲

* اللَّهُمَّ أَلْهِمْنِي رُشْدِي، وَأَعِزَّنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي. یعنی: (خدایا

آگاهی و هدایت را به من الهام کن، و مرا از بدی نفسم پناه ده).^۳

* اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ.

یعنی: (خداوندا با حلال خود مرا از حرام، و با لطف خود مرا از

دیگران بی‌نیاز بگردان).^۴

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتُّقَى وَالْعَفَافَ وَالْغِنَى. یعنی:

(بارالها، از تو هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی‌نیازی را

^۱ بخشی از حدیث زید بن ارقم رضی الله عنه که قبلاً تخریج آن گذشت به شماره (۲۷۲۲).

^۲ روایت ترمذی از زیاد بن علاقه از عمویش به شماره (۳۵۹۱).

^۳ روایت ترمذی از حدیث عمران بن حصین رضی الله عنه به شماره (۳۴۸۳).

^۴ روایت ترمذی از حدیث علی رضی الله عنه به شماره (۳۵۶۳).

خواهانم).^۱

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالسَّدَادَ . یعنی: (خدایا من از تو

هدایت و انجام درست کارها را خواستارم).^۲

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ، عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ ﷺ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ ﷺ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ كُلَّ قَضَاءٍ قَضَيْتَهُ لِي خَيْرًا.

یعنی: (بار الها، همه خیر و خوبی‌ها را از تو خواهانم، خوبی‌های حال و آینده را؛ آنهایی که دانستم و آنهایی را که ندانستم؛ و از همه شر و بدی‌های حال و آینده به تو پناه می‌جویم، آنهایی که دانستم و آنهایی را که ندانستم. بار الها، همان خیر و خوبی‌هایی را از تو

^۱ روایت مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه به شماره (۲۷۲۱).

^۲ روایت مسلم از علی رضی الله عنه به شماره (۲۷۲۵).

خواهانم که بنده و پیامبرت از تو خواسته است و از همان شر و بدی‌هایی به تو پناه می‌جویم که بنده و پیامبرت از آنها به تو پناه آورده است؛ بار الها، از تو بهشت و هر سخن یا عملی را می‌خواهم که مرا به بهشت نزدیک می‌گرداند و از آتش دوزخ و هر سخن یا عملی به تو پناه می‌آورم که مرا به آن نزدیک گرداند؛ و از تو می‌خواهم هر آنچه برایم مقدر نمودی، خیر و خوبی باشد).^۱

* لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

یعنی: (معبود بر حقى جز الله نیست، یکتاست و شریکی ندارد؛ پادشاهی برای اوست و حمد و ستایش برای اوست؛ زنده می‌کند و می‌میراند، خوبی‌ها به‌دست اوست و او بر هر کاری تواناست، پاک و منزّه است خداوند، و ستایش از آن اوست و هیچ معبودی به حق جز او وجود ندارد، و الله بزرگ است، و هیچ توان و قدرتی جز با

^۱ روایت ابن ماجه از عایشه رضی الله عنها به‌شماره (۳۸۴۶).

[یاری جستن از] الله والامرته و بزرگ نیست).^۱

* اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. یعنی: (بارالها بر محمد و بر آل محمد درود فرست چنانکه بر ابراهیم و بر آل ابراهیم درود فرستادی، همانا تو ستوده شده و باشکوهی، و بر محمد و بر آل محمد برکت ارزانی دار، چنانکه بر ابراهیم و بر آل ابراهیم ارزانی داشتی، همانا تو ستوده شده و باشکوهی).^۲

* ﴿...رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾

یعنی: (پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز به ما نیکی عطا کن و ما را از آتش دوزخ نجات بده). [البقرة: ۲۰۱].

^۱ روایت بخاری از حدیث عباده بن صامت رضی الله عنه به شماره (۱۱۵۴).

^۲ روایت بخاری از حدیث کعب بن عجره رضی الله عنه به شماره (۳۳۷۰).

و مستحب است که حاجی در این مکان بزرگ اذکار و دعاها و صلوات‌های پیشین و آنچه در معنای آن است را بسیار تکرار کند، در دعاهایش پافشاری داشته باشد، و خیر و خوبی دنیا و آخرت را از خداوند بخواهد. پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگاه دعا می‌کردند آن‌را سه مرتبه تکرار می‌کردند، و سزاوار است که به ایشان تأسی بجویم.

انسان مسلمان در این مکان بایستی در برابر خداوند سبحان توبه‌کار، فروتن، گردن نهاده، و سرشکسته باشد؛ از او تعالی رحمت و آمرزش بطلبد و از عذاب و خشم او در هراس باشد و خود را حساب‌رسی کند و توبه‌ای نصوح کند؛ زیرا که این روز بزرگی است و این جمع نیز جمع بزرگی است. در این روز خداوند در حق بندگان سخاوت می‌کند و به آن‌ها در نزد فرشتگان می‌بالد، و تعداد زیادی را از آتش می‌رهاند، و شیطان در هیچ روزی خوار و ذلیل و کوچک‌تر از روز عرفه نیست جز آن لحظاتی که در روز جنگ بدر دیده شد؛ زیرا بخشش خداوند به بندگان و نیکی‌های او در حق آن‌ها و رهاشدن بسیاری از مردم از آتش دوزخ، و گسترده‌گی آمرزش

الهی را می بیند.

در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُعْتَقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ، وَإِنَّهُ لَيَدْنُو ثُمَّ يُبَاهِي بِهِمُ الْمَلَائِكَةَ، فَيَقُولُ: مَا أَرَادَ هَؤُلَاءِ؟». «هیچ روزی نیست که مانند روز عرفه خداوند بندگان را از آتش دوزخ برهاند، و خداوند در این روز به بندگان نزدیکی کرده و نزد فرشتگان به آنها می بالد و می گوید: این ها از من چه می خواهند؟».^۱

شایسته است که مسلمانان در این روز خوبی های خود را به خداوند نشان دهند و شیطان را خوار و ذلیل نموده و با زیادی ذکر و دعا و توبه کردن و آمرزش خواهی از همه گناهان و لغزش ها او را اندوهگین کنند. حاجیان در این مکان همچنان مشغول ذکر و دعا و تضرع و نیایش می شوند تا اینکه خورشید غروب می کند. وقتی خورشید غروب کرد همراه با آرامش و وقار روانه مزدلفه می شوند و تا جایی که امکان دارد شتابان می روند و لبیک می گویند؛ به دلیل

^۱ روایت مسلم از عایشه رضی الله عنها به شماره (۱۳۴۸).

عملکرد پیامبر صلی الله علیه وسلم، و جایز نیست که قبل از غروب خورشید از عرفات خارج شد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم تا غروب خورشید در عرفات ماند و فرمودند: «مناسک خود را از من بگیرید». «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ». «مناسک خود را از من بگیرید».^۱

به محض رسیدن به مزدلفه طبق عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم در آنجا نماز مغرب را سه رکعت و نماز عشاء را دو رکعت و بایک اذان و دو اقامه به صورت جمع ادا می کنند، چه در وقت مغرب به مزدلفه برسند و چه بعد از دخول وقت عشاء.

اما کاری که برخی از مردم به محض رسیدن به مزدلفه انجام می دهند و قبل از ادای نماز در آنجا مشغول جمع کردن سنگریزه [برای سنگ زدن به ستون های جمرات] می شوند و باور به مشروعیت آن، اشتباه و بی اساس است. و پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور به جمع کردن سنگریزه برایشان ندادند مگر بعد از اینکه مشعر [مزدلفه] را به سمت منا ترک کردند و در هر مکانی سنگریزه جمع آوری کند اشکالی ندارد، و لزومی نیست که حتما سنگریزه ها را از مزدلفه

^۱ تخریج آن گذشت.

جمع‌آوری کند، بلکه جایز است که آن‌ها را حتی از منّا جمع‌آوری کند. و سنت چیدن هفت سنگ برای زدن ستون عقبه در این روز [یعنی روز دهم ذوالحجه] است، با اقتدا به پیامبر صلی الله علیه وسلم. اما در روزهای سه‌گانه تشریق برای هر روز بیست و یک سنگریزه جهت سنگ زدن به ستون‌های سه‌گانه جمع‌آوری می‌کند. و شستن سنگریزه‌ها استحبابی ندارد، بلکه بدون شستن آن‌ها را [به سمت ستون‌ها] پرت می‌کند؛ زیرا چنین چیزی از پیامبر صلی الله علیه وسلم و یارانشان نقل نشده است و سنگی که قبلاً [به سمت ستون‌ها] پرتاب شده را بر نمی‌دارد و از آن برای زدن به ستون‌ها استفاده نمی‌کند.

و حاجی در این شب [یعنی شب دهم ذوالحجه] در مزدلفه می‌ماند، و برای زن‌ها و کودکان و همانند آن‌ها جایز است که در آخر شب به سمت منّا بروند؛ به دلیل حدیث عایشه و ام سلمه و دیگران. اما دیگر حاجیان برای آنان مؤکد است که تا نماز صبح در مزدلفه بمانند، سپس در کنار مشعر الحرام رو به قبله نموده و بسیار ذکر و دعا کنند و الله اکبر بگویند تا اینکه هوا خوب روشن شود. و

مستحب است که در هنگام دعا دست‌هایشان را بالا کنند، و هر جای مزدلفه که بایستند درست است.

و نزدیکی به مشعر الحرام و بالا رفتن از آن واجب نیست؛ به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «وَقَفْتُ هَاهُنَا - يَعْنِي عَلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ - وَجَمَعْتُ كُلَّهَا مَوْقِفٌ». «من اینجا ایستادم - یعنی بالای مشعر - و جمع [یعنی مزدلفه] همه جای آن محل ایستادن است».^۱ به روایت مسلم در صحیح، و منظور از جمع در اینجا مزدلفه است.

وقتی خوب هوا روشن شد قبل از طلوع خورشید روانه منا می‌شوند، و در مسیر بسیار لبیک می‌گویند، وقتی به منطقه مُحَسَّر رسیدند مستحب است که کمی شتابان راه بروند.

وقتی به ستون عقبه در منا رسیدند لبیک گفتن را قطع نموده، و با هفت سنگریزه پشت سر هم آن‌را سنگ می‌زنند، در هر بار سنگ زدن دست را بالا گرفته و الله اکبر می‌گویند، و مستحب است که هنگام سنگ زدن کعبه را سمت راست خود و منا را سمت چپ

^۱ روایت مسلم از جابر رضی الله عنه به شماره (۱۲۱۸).

خود قرار دهد؛ به دلیل عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم.

و اگر از سمت‌های دیگر سنگریزه را به سمت ستون پرتاب کند هیچ اشکالی ندارد و کافی است در صورتی که سنگریزه در محل خود بیفتد، و ماندن سنگریزه در آن محل شرط نبوده و آنچه کافی است افتادن در آن محل است، اگر سنگریزه در آن محل افتاد و از آن خارج شد بنابر ظاهر قول علما هیچ اشکالی ندارد، و از کسانی که به این موضوع تصریح کرده‌اند امام نووی رحمه الله در «شرح المذهب» است، و سنگی که پرت می‌شود باید همانند سنگریزه خذف باشد که اندکی از دانه نخود بزرگ‌تر است.

سپس از سنگ زدن به ستون، حیوانش را قربانی می‌کند، و مستحب است که هنگام قربانی کردن آن بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ هَذَا مِنْكَ وَلَكَ» (به نام الله. خداوندا از این سوی تو و برای تو است) و آن‌را به سمت قبله بر می‌گرداند، و سنت این است که شتر را در حال ایستاده و بسته شدن دست چپش و گاو و گوسفند را در حال خوابیده به پهلوی چپ قربانی کنند، و اگر حیوان را به سمت غیر قبله قربانی کرد، اگر چه خلاف سنت است، قربانی

درست بوده و ادا شده است؛ زیرا به سمت قبله کردن قربانی سنت بوده و واجب نیست. و مستحب است که از قربانی خود بخورد و بخش‌هایی از آن را هدیه دهد و بخش‌هایی را نیز صدقه دهد، به دلیل فرموده خداوند:

﴿...فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾

(پس [خودتان] از [گوشت] آن بخورید و به درمانده فقیر [نیز] غذا بدهید) [الحج: ۲۸]. و طبق قول صحیح علما وقت قربانی تا غروب خورشید سومین روز از ایام تشریق [سیزدهم ذوالحجه] ادامه دارد، بدین صورت مدت زمان قربانی روز قربانی [عید قربان و دهم ذوالحجه] و سه روز بعد از آن است.

سپس بعد از قربانی کردن حیوان، موهای سرش را می‌تراشد یا کوتاه می‌کند، و تراشیدن بهتر است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم برای آنان که موهای سرشان را می‌تراشند سه مرتبه و برای آنان که موهای سرشان را کوتاه می‌کنند یک مرتبه دعا کردند. و کوتاه کردن بخشی از موهای سر درست نیست بلکه باید همه آن را کوتاه کند یا

همه آن را بتراشد، و زن به اندازه یک بند انگشت یا کمتر از موی خود را کوتاه می کند.

و بعد از سنگ زدن به ستون عقبه و تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر، همه کارهایی که برای شخص مُحَرَّم حرام بود برایش حلال می شود مگر رابطه زناشویی و این حلال شدن را حلال شدن اول می دانند و سنت است که بعد از حلال شدن اول خود را خوش بو نموده و برای ادای طواف افاضه به مکه برود به دلیل حدیث عایشه رضی الله عنها که: «كُنْتُ أَطِيبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِإِحْرَامِهِ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ، وَلِحَلِّهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ». «من پیامبر صلی الله علیه وسلم را برای احرامش پیش از آنکه مُحَرَّم شود و برای هنگام خارج شدن از احرامش پیش از طواف کعبه معطر می کردم».^۱ روایت بخاری و مسلم.

به این طواف، طواف افاضه و طواف زیارت می گویند و رکنی از ارکان حج است که حج جز با آن ادا نمی شود، و این طواف همانی

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۵۳۹)، و مسلم به شماره (۱۱۸۹).

است که خداوند در قرآن از آن یاد نموده در جایی که می‌فرماید:

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾

(سپس باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خویش

وفا کنند و [گرداگرد] این خانه کهن (کعبه) طواف کنند.) [الحج:

۲۹].

سپس بعد از طواف و ادای دو رکعت سنت طواف در پشت مقام ابراهیم، اگر حشمت تمتع بود بین صفا و مروه را سعی می‌کند و این سعی حج او و سعی اول برای عمره او محسوب می‌شود.

و بنابر قول علما یک سعی کافی نیست به دلیل حدیث عایشه که فرموده است: «همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم خارج شدیم...»، حدیث را بیان کرد و در آن آمده است: «وَمَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَهْلَ بِالْحَجِّ مَعَ الْعُمْرَةِ ثُمَّ لَا يَحِلُّ حَتَّى يَحِلَّ مِنْهُمَا جَمِيعًا»... «کسی که قربانی با خود آورده است نیت حج همراه عمره به جای آورده و از حالت مُحَرَّم بودن خارج نمی‌شود تا اینکه از همه آنها خارج شود...» تا جایی که فرمود: «فَطَافَ الَّذِينَ أَهْلُوا بِالْعُمْرَةِ بِالْبَيْتِ

وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ حَلُّوا ثُمَّ طَافُوا طَوَافًا آخَرَ بَعْدَ أَنْ رَجَعُوا مِنْ مَنَى لِحَجَّتِهِمْ». «و کسانی که نیت انجام عمره کرده بودند دور خانه کعبه طواف نموده و بین صفا و مروه را سعی کردند سپس از احرام خارج شده و طواف دیگری برای حجشان پس از بازگشت از منا در حج انجام دادند».^۱ به روایت بخاری و مسلم.

و این فرموده ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها در مورد کسانی که نیت عمره کرده بودند: «سپس طواف دیگری برای حجشان پس از بازگشت از منا انجام دادند» طبق صحیح ترین قول علما منظور طواف بین صفا و مروه است، اما گفته برخی ها که بر این باور هستند که منظور طواف افاضه است، صحیح نیست؛ چرا که طواف افاضه برای همه رکن محسوب می شود، و آن را انجام داده اند، و مراد از آن: فعل مخصوص کسی است که نیت حج تمتع دارد، که همان طواف بار دیگر پس از بازگشت از منا برای تکمیل حج است، و این قضیه الحمدلله روشن بوده و بیشتر اهل علم بر آن هستند.

و آنچه بر صحت آن دلالت می کند روایت بخاری به صورت

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۵۵۶) و مسلم به شماره (۱۲۱۱).

معلق با حالت جزم از ابن عباس رضی الله عنهما است، که از ایشان در مورد حج تمتع پرسیده شد، و ایشان فرمودند: «مهاجران و انصار و همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم در حج وداع برای مناسک نیت کردند و ما نیز نیت انجام مناسک به جای آوردیم، وقتی به مکه رسیدیم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «نیت حج خود را عمره کنید مگر کسانی که با خود قربانی آورده اند»، و ما دور خانه کعبه و بین صفا و مروه طواف کردیم، و بعد از آن با همسران خود همبستر شدیم و لباس دوخته شده پوشیدیم، و فرمود: «کسی که با خود قربانی آورده است از احرام خارج نمی شود تا اینکه قربانی به حلال گاه [محل قربانی خود] برسد [و آنجا قربانی شود]. سپس در شب ترویه [هشتم ذوالحجه] ما دستور داده شدیم که نیت حج به جای آوریم، وقتی مناسک خود را انجام دادیم [به مسجدالحرام] آمدیم و دور خانه کعبه و صفا و مروه طواف کردیم». (۱۰۷)^۱ مقصد آن ادا شد و این جمله در رابطه با دو بار سعی کردن حاجی متمتع روشن است. والله اعلم.

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۵۷۲).

اما حدیثی که امام مسلم از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که: «پیامبر صلی الله علیه وسلم و یارانش تنها یک بار بین صفا و مروه را سعی کردند».^۱ که همان طواف اول بود، مقصود اصحابی است که با خود قربانی آورده بودند، زیرا آنها همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم در حال احرام ماندند تا اینکه یک باره از احرام حج و عمره خارج شوند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیت حج و عمره با هم کرده بود و به کسانی که با خود قربانی آورده بودند دستور داد که نیت هر دو را انجام دهند، و از احرام خارج نشوند تا اینکه همه آنها [یعنی حج و عمره] را انجام دهند. و کسی که حج قرآن انجام می دهد طبق حدیث جابر که بیان شد و دیگر احادیث صحیح تنها یک سعی انجام می دهد.

و همچنین کسی که نیت حج افراد داشت و تا روز قربانی بر احرام خود ماند، تنها یک سعی انجام می دهد، و اگر کسی که می خواهد حج قرآن یا حج افراد انجام دهد بعد از طواف قدوم سعی بین صفا و مروه را انجام داد برایش کافی بوده و دیگر نیازی نیست

^۱ به روایت مسلم (۱۲۱۵).

بعد از طواف افاضه دوباره سعی کند، و این جمع دو حدیث عایشه و ابن عباس و حدیث جابر رضی الله عنهم است، و به این ترتیب تعارض برطرف شده و به همه احادیث عمل می شود.

و آنچه مؤید این جمع است این است که دو حدیث عایشه و ابن عباس رضی الله عنهما صحیح هستند و ثابت می کنند که کسی که حشمت تمتع است باید سعی دوم را انجام دهد، و ظاهر حدیث جابر آن را نفی می کند، و اثبات مقدم بر نفی است همان طور که در کتاب اصول فقه و مصطلح حدیث بیان شده است. والله سبحانه وتعالى الموفق بالصواب ولا حول ولا قوة الا بالله.

فصل

در بیان افضلیت کارهایی که حاجی در روز قربانی «دهم ذوالحجه» انجام می دهد

برای حاجی بهتر است که این کارهای چهارگانه را همان گونه که قبلاً ذکر شد به ترتیب انجام دهد: اول از سنگ زدن به ستون عقبه آغاز می کند، سپس قربانی، سپس تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر،

و در آخر طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه. این در رابطه با کسی است که حج تمتع به جای می آورد و همچنین در حج افراد و قرآن برای کسانی که طواف قدوم را انجام نداده اند، اما اگر [ترتیب را رعایت نکرد] و برخی از این کارها را زودتر از برخی دیگر انجام داد اشکالی ندارد و برایش کافی است؛ به دلیل ثبوت رخصت از پیامبر صلی الله علیه وسلم. و انجام دادن سعی قبل از طواف هم شامل آن می شود؛ زیرا از کارهایی است که در روز قربانی انجام می شود و وارد این گفته صحابی می شود که در آن روز از ایشان در مورد جلو انداختن و عقب انداختن چیزی پرسیده نشد مگر اینکه فرمودند: «افْعَلْ وَلَا حَرَجَ». «انجام بده و هیچ باکی بر تو نیست».^۱ و از آنجایی که این کار وارد دایره فراموشی و ندانستن می شود واجب است که وارد این عموم شود؛ همچنین به خاطر اینکه سبب آسان شدن و تسهیل مناسک برای حاجیان می شود.

زیرا وقتی از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره کسی که در حج پیش از طواف، سعی را انجام داده پرسیدند فرمود: «لَا حَرَجَ».

^۱ روایت بخاری به شماره (۸۳)، و مسلم به شماره (۱۳۰۶).

«اشکالی ندارد».^۱ روایت ابوداود از حدیث اسامه بن شریک با سند صحیح. بنابراین روشن شد که بدون شک این کار وارد دایره عموم می‌شود. و خداوند توفیق دهنده است.

اما کارهایی که حاجی با انجام آن به‌طور کلی از احرام خارج می‌شود و همه چیز برایش حلال می‌شود سه چیز است: زدن سنگ به ستون عقبه، تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر، و طواف افاضه و سعی بین صفا و مروه برای کسانی که قبلاً اشاره کردیم. اگر این سه کار را انجام دهد همه کارهایی که در زمان احرام برای او حرام بود برایش حلال می‌شود اعم از رابطه زناشویی، استفاده از خوشبویی و ... هر کسی دو کار از این سه کار را انجام دهد همه کارهایی که برایش حرام بود حلال می‌شود مگر رابطه زناشویی که به آن «تحلل اول» یا همان حلال شدن اول می‌گویند.

برای حاجی مستحب است که به اندازه‌ای از آب زمزم بنوشد که سیراب شود، و تا جایی که می‌تواند به هنگام نوشیدن آن، دعا‌های نافع را بخواند. «مَاءٌ زَمَزَمٌ لِمَا شُرِبَ لَهُ». «و آب زمزم برای هر چیزی

^۱ روایت ابوداود به شماره (۲۰۱۵).

است که به خاطر آن نوشیده می‌شود».^۱ همانگونه که در صحیح مسلم از ابوذر روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد آب زمزم فرمودند: «إِنَّهُ طَعَامٌ طُعِمَ». «آن، غذای خوردنی است»،^۲ و در روایت ابوداود افزوده است: «وَشِفَاءٌ سُتِمَ». «و شفای بیماری است».^۳

و بعد از انجام طواف افاضه و سعی برای کسانی که سعی دارند، حاجیان به منا برگشته و سه شبانه‌روز در آنجا می‌مانند و طی این مدت هر روز بعد از زوال خورشید ستون‌های سه‌گانه را سنگ می‌زنند، و در سنگ زدن واجب است که ترتیب را رعایت کنند:

در ابتدا از ستون اول آغاز می‌کند: ستونی که بعد از مسجد خیف است، با هفت سنگ و پشت سر هم به آن سنگ می‌زند. هنگام زدن هر سنگریزه دستش را بالا می‌برد، و سنت است که پس از سنگ

^۱ روایت ابن ماجه از جابر بن عبدالله رضی الله عنه به شماره (۳۰۶۲).

^۲ روایت مسلم به شماره (۲۴۷۳).

^۳ یعنی: ابوداود طیالسی، و این روایت را در حدیث داستان اسلام ابوذر رضی الله عنه ذکر کرده است. نگا: مسند ابوداود طیالسی به شماره (۴۵۹).

زدن، کمی از ستون فاصله بگیرد و ستون را سمت چپ خود قرار داده و رو به قبله کند و دستانش را بالا برده و بسیار مشغول دعا و نیایش شود.

سپس ستون دوم را همانند ستون اول سنگ می‌زند، و سنت است که پس از سنگ زدن کمی جلو برود و ستون را سمت راست خود قرار داده و رو به قبله کند و دستانش را بالا برده و بسیار دعا کند.

و پس از آن ستون سوم را سنگ می‌زند و در کنار آن نمی‌ایستد.

سپس در روز دوم از روزهای تشریق، بعد از زوال خورشید همانند روز اول ستون‌های سه گانه را سنگ می‌زند، و همان کارهایی که در روز قبل نزد ستون اول و دوم انجام داد را با تأسی به پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام می‌دهد.

و سنگ زدن به ستون‌های سه گانه در دو روز نخست ایام تشریق یکی از واجبات حج است، همچنین ماندن شب اول و دوم از ایام تشریق در منا بر حاجی واجب است مگر برای کسانی که مشغول آب‌رسانی و مدیریت و کارهایی همانند آن هستند، که در حق آن‌ها واجب نیست.

سپس بعد از سنگ زدن به ستون‌ها در دو روزی که بیان شد، کسی که می‌خواهد تعجیل کند و از منا خارج شود برای او جایز است مشروط بر اینکه قبل از غروب خورشید از منا خارج شود. اما اگر تأخیر کرد و شب سوم را در منا ماند و در روز سوم ستون‌ها را سنگ زد، این برایش بهتر بوده و پاداش بیشتری دارد، همانگونه که خداوند می‌فرماید:

﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى...﴾

(الله را در روزهای معین (سه روز ایام تشریق یعنی یازدهم تا سیزدهم ذی‌حجه) یاد کنید؛ پس کسی که شتاب کند و طی دو روز [اعمال را انجام دهد]، گناهی بر او نیست؛ و کسی که تأخیر کند [و اعمال را در سه روز انجام دهد]، گناهی بر او نیست. [این حق اختیار]، برای کسی است که تقوا پیشه کند.) [البقرة: ۲۰۳]، و برای اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در رابطه با تعجیل اجازه دادند اما خودشان تعجیل نکردند، بلکه در منا ماندند تا اینکه در روز سیزدهم

ذوالحجه [سومین روز از ایام تشریق] بعد از زوال خورشید ستون‌های سه گانه را سنگ زدند، سپس قبل از اینکه نماز ظهر را بخوانند از منا خارج شدند.

و برای ولیّ پسر بچه ناتوانی که از زدن سنگ به ستون‌ها عاجز است اشکالی ندارد که بعد از اینکه سنگ‌های خود را زد، به نیابت از او ستون عقبه و سایر ستون‌ها را سنگ بزند. و همچنین دختر بچه‌ای که از زدن سنگ به ستون‌ها عاجز است، ولیّ او به نیابت از وی سنگ می‌زند؛ به دلیل حدیث جابر رضی الله عنه که فرمود: «حَجَّجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَمَعَنَا النِّسَاءُ وَالصَّبِيَّانُ، فَلَبَّيْنَا عَنِ الصَّبِيَّانِ وَرَمَيْنَا عَنْهُمْ». «همراه با رسول الله صلی الله علیه وسلم حج کردیم، و زنان و کودکان با ما بودند، و به جای کودکان لبیک گفتیم و به جای آن‌ها [به ستون‌های سه گانه] سنگ زدیم». ^۱ به روایت ابن ماجه.

برای کسی که بر اثر بیماری یا کهولت سن یا حاملگی نمی‌تواند ستون‌های سه گانه را سنگ بزند جایز است که به کسی وکالت دهد

^۱ روایت ترمذی به شماره (۹۲۷).

تا به نیابت از او این ستون‌ها را سنگ بزند؛ به دلیل این فرموده خداوند
متعال:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...﴾

(پس تا جایی که در توان شماست تقوای الله را رعایت کنید)
[التغابن: ۱۶]، و از آنجایی که این افراد نمی‌توانند وارد شلوغی
جمعیت در نزد جمرات در هنگام سنگ زدن شوند، و سبب می‌شود
که این عمل از آن‌ها فوت شود و قضایی هم ندارد، جایز است که به
کسی وکالت دهند، بر خلاف مناسک دیگر که برای مُحرم جایز
نیست که به کسی وکالت دهد تا آن‌را از طرف او انجام دهد، حتی
اگر حج او حج واجب نباشد و حج سنت باشد؛ زیرا کسی که برای
حج یا عمره احرام می‌بندد - حتی اگر سنت باشد - باید آن‌ها را
تمام کند؛ به دلیل این فرموده خداوند که:

﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...﴾

(و حج و عمره را برای الله کامل سازید). [البقرة: ۱۹۶]، زمان

طواف و سعی فوت نمی‌شود بر خلاف زمان سنگ زدن به ستون‌های سه گانه.

اما ایستادن در عرفات، و شب ماندن در مزدلفه و مناشکی نیست که زمان آن‌ها هم فوت می‌شود، اما انسان ناتوان اگرچه با مشقت می‌تواند خود را به این اماکن برساند، بر خلاف انجام مستقیم سنگ زدن به ستون‌ها، و به دلیل اینکه نیابت دادن افراد معذور - نه دیگران - برای سنگ زدن به ستون‌ها از سلف صالح نقل شده است.

عبادت‌ها توقیفی هستند [و باید دلیل از شرع داشته باشند] و کسی حق ندارد چیزی را تشریع کند مگر با دلیل. و طبق قول صحیح علما برای کسی که نیابت پذیرفته جایز است که از سوی خودش سپس از سوی کسی که نیابت وی را گرفته است هر کدام از ستون‌های سه گانه را از جایی که ایستاده سنگ بزند، و واجب نیست که اول از سوی خود سه ستون را سنگ بزند سپس بازگردد و از طرف کسی که نیابت او را دارد سنگ بزند؛ زیرا دلیلی برای وجوب این کار وجود ندارد، کما اینکه این کار سبب مشقت و سختی می‌شود، و خداوند می‌فرماید:

﴿...وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...﴾

(در دین برای شما هیچ سختی و مشقتی قرار داده نشده است)

[الحج: ۷۸]. و رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «يَسْرُوا وَلَا

تُعَسِّرُوا». «آسان بگیرید و سخت نگیرید».^۱ و از یاران پیامبر صلى

الله عليه وسلم هم نقل نشده است که هنگام سنگ زدن به نیابت از

کودکان و افراد ناتوان این کار را کرده باشند، و اگر این کار را کرده

بودند بخاطر همت و توجهی که در نقل وجود داشت، چنین کاری

برای ما نقل می شد. والله اعلم.

فصل

درباره وجوب قربانی بر کسی که حج تمتع و قرآن انجام می دهد

و برای حاجی که قصد انجام حج تمتع یا قرآن را دارد - و از اهل

مکه نیست - خون واجب است، و منظور از خون همان گوسفند یا

^۱ روایت بخاری از حدیث انس رضی الله عنه به شماره (۶۹).

یک هفتم شتر و یا یک هفتم گاو است. و واجب است که آنرا از مال حلال و کسب پاک تهیه کند؛ زیرا خداوند پاک است و جز پاکی را نمی‌پذیرد.

و برای انسان مسلمان سزاوار است که برای تهیه قربانی و... دست نیاز به سوی هیچ کسی - پادشاه باشد یا دیگران - دراز نکند، مادامی که خداوند به او اموالی داده که می‌تواند قربانی به جای آورده و نیازی به مردم نداشته باشد؛ به دلیل احادیث زیادی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم در نکوهش گدایی و عیب شمردن آن و ستایش کسی که آنرا ترک می‌کند آمده است.

اگر کسی که حج تمتع یا حج قرآن را به جای می‌آورد از قربانی کردن عاجز بود واجب است که سه‌روز را در حج و هفت روز را هنگام بازگشت به سرزمین خود نزد خانواده‌اش روزه بگیرد. آن سه روز را می‌تواند قبل از روز قربانی روزه بگیرد یا در روزهای سه گانه تشریق، خداوند می‌فرماید:

﴿...فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ

ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...﴾

(هر کس از عمره بهره‌مند گردید و سپس [اعمال] حج را آغاز کرد، آنچه از قربانی [برایش] میسر شد [ذبح کند]؛ و هر کس [قربانی] نیافت، [باید] سه روز در [ایام] حج و هفت روز [دیگر] هنگامی که [به خانه] بازگشتید روزه بگیرد. این، ده [روز] کامل است. این [حکم] برای کسی است که خانواده‌اش ساکن مسجدالحرام (مکه و اطراف آن) نباشد.) [البقرة: ۱۹۶] تا پایان آیه.

و در صحیح بخاری از عایشه و ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که فرمودند: «لَمْ يُرَخَّصْ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ أَنْ يُصْمْنَ إِلَّا لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الْهَدْيَ». «به کسی اجازه داده نشد که در روزهای تشریق روزه بگیرد مگر کسی که قربانی نیافت».^۱ و این حکم حدیث مرفوع منسوب به پیامبر صلی الله علیه وسلم را دارد، و بهتر است که سه روز را پیش از روز عرفه روزه بگیرد تا اینکه در روز عرفه روزه نباشد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالی که روزه نبودند در عرفات

^۱ روایت بخاری به‌شماره (۱۹۹۸).

ایستادند و از گرفتن روزه در روز عرفه در عرفات نهی کردند، و برای اینکه روزه‌دار نبودن در این روز به حاجی در ذکر و دعا کمک می‌کند، و می‌تواند این سه روز یاد شده را پشت سر هم و یا به صورت متفرقه روزه بگیرد، و همچنین هفت روز دیگر پشت سر هم بودن آن واجب نیست، بلکه می‌تواند آن‌ها را به صورت پشت سر هم یا متفرقه روزه بگیرد؛ زیرا خداوند و همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم پشت سر هم بودن را شرط نکرده، و بهتر است که روزه هفت روز را به تأخیر بیندازد تا اینکه نزد خانواده خود باز می‌گردد به دلیل این فرموده خداوند:

﴿...وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ...﴾

هفت روز [دیگر] هنگامی که [به خانه] بازگشتید [البقرة:

۱۹۶].

و برای کسی که توانایی قربانی ندارد روزه گرفتن بهتر از دراز کردن دست نیاز نزد پادشاهان و دیگران برای گرفتن حیوان جهت قربانی است، اما اگر برای کسی بدون اینکه دست نیاز دراز کند قربانی یا هر چیز دیگری داده شد اشکالی ندارد آن‌را بگیرد، حتی

اگر به نیابت از شخص دیگری حج می‌کند، یعنی: اگر خانواده شخصی که به او نیابت داده‌اند خریدن قربانی از پولی که به وی داده‌اند را شرط نکرده‌اند، اما کاری که برخی از مردم می‌کنند و با ذکر اسامی به دروغ از دولت و یا غیره قربانی می‌طلبند شکی در حرام بودن آن نیست و حرام خوری محسوب می‌شود. خداوند ما و همه مسلمانان را از آن حفظ کند.

فصل

در وجوب امر به معروف بر حاجیان و دیگران

از بزرگ‌ترین واجبات بر حاجیان و دیگران، امر به معروف و نهی از منکر و محافظت بر نمازهای پنجگانه در جماعت است، همانگونه که خداوند در قرآن و بر زبان پیامبرش صلی الله علیه وسلم به آن دستور دادند.

اما کاری که بسیار از ساکنان مکه و دیگران انجام می‌دهند و در خانه نماز می‌خوانند و مساجد را تعطیل می‌کنند بدون شک مخالف

شرع بوده و باید از آن نهی کرد، و مردم را به محافظت بر نماز در مساجد امر کرد؛ به دلیل روایتی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل است که وقتی ابن ام مکتوم بخاطر نابینا بودن و دوری خانه‌اش از مسجد از ایشان برای نماز خواندن در خانه‌اش اجازه خواست، «هَلْ تَسْمَعُ النَّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَجِبْ». پیامبر صلی الله علیه وسلم به او گفت: «آیا صدای اذان را می‌شنوی؟» گفت: آری، فرمودند: «پس اجابت کن»،^۱ و در روایتی آمده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا أَجِدُ لَكَ رُخْصَةً». «هیچ رخصتی برای تو نمی‌بینم»^۲ و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَتَقَامَ، ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا فَيُؤَمِّمَ النَّاسَ، ثُمَّ أَنْطَلِقَ إِلَى رِجَالٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنَّارِ». «اراده کردم که دستور دهم اذان بگویند و نماز بخوانند، سپس به مردی دستور دهم که امامت مردم را بر عهده بگیرد و خودم به‌سوی مردهایی بروم که در

^۱ روایت بخاری به‌شماره (۲۴۲۰) و مسلم به‌شماره (۶۵۱).

^۲ روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه به‌شماره (۶۵۳).

نماز جماعت حاضر نمی‌شوند و خانه‌هایشان را به آتش بکشم».^۱ و در سنن ابن ماجه و دیگران با سند حسن از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يَأْتِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا مِنْ عُذْرٍ». «کسی که اذان را بشنود و به مسجد نیاید نماز ندارد مگر اینکه عذر داشته باشد».^۲ در صحیح مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرمودند: (کسی که بخواند فردا [ی قیامت] خوشحال و سعادتمند درحالی که مسلمان است خداوند را ملاقات کند به نمازهایی که برایشان ندا داده می‌شود پایبند باشد، زیرا خداوند برای پیامبران سنت‌های هدایت را مشروع نموده، و این نمازها از سنت‌های هدایت هستند، و اگر شما در خانه‌هایتان نماز بخوانید همانگونه که این متخلف در خانه اش نماز می‌خواند سنت پیامبران را ترک کرده اید، و اگر سنت پیامبران را ترک کنید گمراه خواهید شد، و هیچ مردی نیست که به خوبی و نیکی وضو بگیرد و سپس به یکی از این مساجد برود مگر

^۱ روایت ابوداود از عبدالله بن ام مکتوم به شماره (۵۵۲).

^۲ روایت مسلم، به شماره (۶۵۴).

اینکه برای هر گامی که بر می‌دارد خداوند برای او یک نیکی می‌نویسد و یک درجه مقامش را بالا می‌برد و یک گناه از او پاک می‌کند، و ما را می‌دید که از نماز جماعت سرباز نمی‌زد مگر منافقی که نفاقش برای همه روشن بود، و مرد را در حالی که میان دو مرد کشیده می‌شد به مسجد می‌آوردند تا اینکه در صف نماز می‌ایستاد»^۱.

و بر شخص حاجی و دیگران واجب است که از کارهای حرام دوری نموده و از ارتکاب آن برحذر باشند؛ گناهای همچون زنا، لواط، سرقت، رباخواری، خوردن مال یتیم، کلاهبرداری در معاملات، خیانت در امانت‌ها، نوشیدن مشروبات الکلی، استعمال دخانیات، دراز کردن لباس، تکبر، حسادت، ریاکاری، غیبت، سخن چینی، مسخره کردن مسلمانان، استفاده از آلات لهو و لعب مانند صفحات گرامافون، عود، رباب، نی، و همانند آن، و شنیدن موسیقی، و آلات موسیقی در رادیو و غیره، و بازی نرد، شطرنج، و قماربازی، و کشیدن تصویر جان‌داران اعم از انسان و... و به آن

^۱ روایت ابوداود از ابن عباس رضی الله عنهما به شماره (۵۵۱).

راضی نباشد زیرا همه مواردی که ذکر شد از منکراتی هستند که خداوند در هر زمان و مکانی برای بندگانش حرام نموده، و واجب است که حاجیان و ساکنان مکه بیش از دیگران از آن برحذر باشند؛ زیرا انجام گناه در این سرزمین امین گناهش بیشتر و مجازاتش بزرگتر است.

و الله تعالى می‌فرماید:

﴿...وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٢٥﴾﴾

(و هر کس در آنجا با ستمکاری [و گناه،] انحراف بخواهد، از عذابی دردناک به او می‌چشانیم) [الحج: ۲۵]. وقتی خداوند کسی که اراده نافرمانی و انحراف در حرم را داشته باشد تهدید به مجازات کرده است چه شود مجازات کسی که آنرا انجام می‌دهد؟ شکی نیست که آن بزرگ‌تر و شدیدتر است و باید از آن و همه گناهان بر حذر بود.

و برای حاجی نیکی حج و آمزش گناهان حاصل نمی‌شود مگر با برحذر بودن از این گناهان و دیگر کارهایی که خداوند انجام آنرا

حرام نموده، همانگونه که در حدیث آمده است که: «مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». «کسی که حج نماید و در حش از «رفت» و «فسوق» پرهیز نماید، همانند روزی که از مادرش متولد شده است [بدون گناه، به منزلش] بر می گردد».^۱

و بزرگ‌ترین این منکرات و شدیدترین آن‌ها: به‌فریاد خواهی مردگان و طلب یاری کردن از آن‌ها و نذر کردن برای آن‌ها، و قربانی کردن برای آن‌ها به امید شفاعت کردنشان نزد خدا برای شخص یا شفا دادن به بیماران و یا بازگشتن انسان غایب و مانند آن است.

و این کارها از شرک بزرگی است که خداوند آن‌را حرام نموده و دین مشرکان جاهلی است، و خداوند پیامبران را فرستاده و کتاب‌ها را نازل نموده تا آن‌را انکار کرده و از آن نهی کنند.

پس بر حاجیان و دیگران لازم است که از آن بر حذر باشند و چنانچه در گذشته مرتکب آن شده‌اند به‌سوی خدا توبه کنند و حج جدیدی را پس از توبه آغاز کنند؛ زیرا شرک اکبر همه اعمال انسان

^۱ روایت بخاری از ابوهریره رضی الله عنه به‌شماره (۱۵۲۱) و مسلم به‌شماره (۱۳۵۰).

را برباد می دهد، همانگونه که خداوند می فرماید:

﴿...وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾﴾

(و اگر شرک می ورزیدند، آنچه [از اعمال نیک] انجام داده بودند تباه می شد) [الأنعام: ۸۸].

و از انواع شرک اصغر: سوگند یاد کردن به غیر خداوند است؛ همانند سوگند یاد کردن به پیامبر، کعبه و امانت و همانند آن.

و از انواع آن: ریاکاری و سُمعه است، و گفتن این جمله که: اگر خدا و تو بخواهی، یا اگر خدا و تو نبودید، و این از خدا و توست، و همانند آن.

و باید از این کارهای منکر شرک آلود برحذر بود و دیگران را به ترک آن توصیه کرد؛ به دلیل آنچه از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که ایشان فرمودند: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ». «هرکس به غیر الله سوگند یاد کند، کفر ورزیده یا دچار شرک شده

است».^۱ روایت احمد، ابوداود و ترمذی با سند صحیح.

و در حدیث صحیح از عمر رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ». «هر کس می خواهد سوگند یاد بکند، باید به الله سوگند یاد کند، یا ساکت شود [و سوگند یاد نکند]».^۲ و پیامبر صلی الله علیه وسلم همچنین می فرماید: «مَنْ حَلَفَ بِالْأَمَانَةِ فَلَيْسَ مِنَّا». «کسی که به امانت سوگند یاد کند از ما نیست».^۳ به روایت ابوداود.

و همچنین رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ، فَسُئِلَ عَنْهُ فَقَالَ: الرِّيَاءُ». «بیشترین چیزی که در مورد آن بر شما می ترسم، شرک اصغر است». چون در مورد آن سوال شد، فرمود: «ریاکاری»^۴ و ایشان صلی الله علیه

^۱ روایت ابوداود به شماره (۳۲۵۱).

^۲ روایت ابوداود به شماره (۳۲۵۳).

^۳ امام بخاری از عبدالله به شماره (۲۶۷۹)، و امام مسلم به شماره (۱۶۴۶) روایت کرده اند.

^۴ به روایت احمد (۵/۴۲۸).

وسلم می‌فرماید: «لَا تَقُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فَلَانٌ، وَلَكِنْ قُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ فَلَانٌ». «نگویید آنچه الله و فلانی بخواهند، بلکه بگویید: آنچه الله بخواهد، سپس فلانی بخواهد».^۱ و نسائی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که: مردی گفت: ای رسول خدا، اگر خداوند و تو بخواهی. ایشان فرمودند: «أَجَعَلْتَنِي لِلَّهِ نِدًّا، بَلْ مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ». «آیا مرا همتای الله قرار می‌دهی؛ بلکه هر آنچه فقط الله متعال بخواهد».^۲

و این احادیث نشانه حمایت پیامبر صلی الله علیه وسلم از توحید و هشدار دادن امتش از ارتکاب شرک اکبر و اصغر، و حرص ایشان بر سلامت ایمان و نجات آن‌ها از عذاب خداوند و اسباب خشم او است. خداوند به پیامبران بهترین پاداش‌ها را بدهد؛ دین را ابلاغ نمود و ما را هشدار داد و برای خداوند و بندگانش خیرخواهی کرد. سلام و درود بی‌پایان خداوند تا روز قیامت بر ایشان باد.

و بر حاجیانی که اهل علم و دانش هستند و کسانی که در

^۱ روایت ابوداود به شماره (۴۹۸۰).

^۲ روایت ابن ماجه به شماره (۲۱۱۷).

سرزمین امن خداوند و شهر پیامبر بزرگوارش زندگی می‌کنند لازم است که امور شرعی را به دیگران آموزش داده و آن‌ها را از کارهایی که خداوند حرام نموده مانند انواع شرک و گناه برحذر بدارند، و این امور را با ادله بیان نموده تا مردم را از تاریکی‌ها خارج کرده و وارد روشنایی کنند، و به این صورت وظیفه بیان و ابلاغی که بر گردن آن‌ها است را ادا کرده باشند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ...﴾

(و [ای پیامبر، یاد کن] هنگامی که الله از کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده بود پیمان گرفت که: حتماً [آموزه‌های هدایت بخش] آن را برای مردم بیان نمایید و کتمان‌ش نکنید) [آل عمران: ۱۸۷].

و مقصود از آن: هشدار علمای امت از درپیش گرفتن راه و روشن ظالمان اهل کتاب در کتمان حق؛ و ترجیح دنیا بر آخرت است، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَثُوبٌ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾﴾

کسانی که دلایل روشن و هدایتی را که نازل کرده‌ایم - پس از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم - پنهان می‌دارند، الله آنان را لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان [اعم از فرشتگان و مؤمنان نیز] آنان را لعنت می‌کنند).

(مگر کسانی که توبه کنند و [کارهای ناشایست خود را] اصلاح نمایند و [حقیقت را] آشکار سازند؛ اینان هستند که توبه‌شان را می‌پذیریم و من توبه‌پذیرِ مهربانم) [البقره: ۱۵۹-۱۶۰]. و آیات قرآنی و احادیث نبوی دلالت دارند که دعوت به‌سوی خداوند و راهنمایی کردن مردم به‌سوی هدفی که برای آن آفریده شده‌اند از بهترین اسباب نزدیکی به خداوند و از مهم‌ترین واجبات هستند. کما اینکه آن، همان راه پیامبران و پیروان آنها تا روز قیامت است، همانگونه

که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (۳۳)

(کیست خوش‌گفتارتر از آن کس که به سوی الله دعوت کند و به شایستگی عمل می‌نماید و می‌گوید: «تسلیم [اوامر الهی] هستم؟» [فصلت: ۳۳]. و الله عزوجل می‌فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (۱۰۸)

(ای پیامبر، به مردم [بگو: این راه من است. من با دلیلی آشکار به سوی الله دعوت می‌کنم و کسانی که از من پیروی کردند] نیز چنین می‌کنند؛ و الله پاک و منزّه است و من از مشرکان نیستم) [یوسف: ۱۰۸].

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ». «هر کسی [مردم را] به خیری راهنمایی کرد،

پاداشی مانند پاداش انجام دهنده آن را دارد».^۱ «لَأَنَّ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَّكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ». «اگر خداوند به وسیله تو یکی را هدایت کند برای تو از صدقه دادن شترهای سرخ موی بهتر است».^۲ و آیات و احادیث در این معنا بسیار است.

لذا بر اهل علم و ایمان سزاوار است که تلاش‌های خود را در مسیر دعوت به‌سوی خداوند و راهنمایی مردم به‌سوی اسباب نجات و برحذر داشتن آن‌ها از اسباب هلاکت چند برابر کنند، به‌خصوص در دوره‌ای که خواهش‌های نفسانی غالب شده و اصول ویران‌گر و شعارهای گمراه‌کننده منتشر گشته و دعوت‌گران به‌سوی هدایت کم بوده و دعوت‌گران به‌سوی الحاد و اباحی‌گری بسیار شده‌اند. والله المستعان. ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.

^۱ روایت مسلم به‌شماره (۱۸۹۳).

^۲ روایت بخاری به‌شماره (۳۰۰۹) و مسلم به‌شماره (۲۴۰۶).

فصل

در استحباب توشه بر گرفتن از طاعات و عبادات

بر حاجی مستحب است که در طول اقامتش در مکه همیشه در حال ذکر و طاعات و انجام کارهای نیک باشد، و بسیار نماز بخواند و دور کعبه طواف کند؛ زیرا انجام کار نیک در حرم پاداش بیشتری دارد، کما اینکه انجام گناه در آن نیز شدیدتر و بزرگتر است، همچنین مستحب است که بسیار بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود بفرستد.

اگر حاجی خواست از مکه خارج شود بر وی واجب است که طواف وداع را دور کعبه انجام دهد؛ تا آخرین عمل او در حرم طواف دور کعبه باشد، مگر برای زنی که عادت ماهیانه شده یا به سبب زایمان خون نفاس از وی جاری شود که آن‌ها طواف وداع ندارند؛ به دلیل حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که می گوید: «أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونُوا آخِرَ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ، إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ». «مردم دستور داده شدند که آخرین کارشان در حرم طواف باشد جز

اینکه برای زنی که عادت ماهیانه شده تخفیف داده شد»^۱.

وقتی طواف وداع را انجام داد و خواست از مسجد خارج شود رو به جلو می‌رود و درست نیست که به حالت عقب‌گرد برود؛ زیرا چنین چیزی از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت نشده است، بلکه بدعت محسوب می‌شود و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ». «هر کس کاری کند که امر ما بر آن نیست، پس آن کار مردود است»^۲. و ایشان صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: إِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ، وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ. «از امور نوپیدای در دین پرهیز کنید که هر نوپیدایی در دین بدعت است و هر بدعتی گمراهی‌ست»^۳.

از خداوند ثبات در دینش و سلامتی از آنچه مخالف آن است می‌خواهیم، او بخشنده و سخاوتمند است.

^۱ امام بخاری به شماره (۱۷۵۵)، و امام مسلم به شماره (۱۳۲۸) روایت کرده‌اند.

^۲ تخریج آن گذشت.

^۳ روایت مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه به شماره (۸۶۷).

فصل

در احکام زیارت و آداب آن

و زیارت مسجد نبوی قبل از حج یا بعد از آن سنت است؛ به دلیل آنچه در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه ثابت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ». «یک نماز در این مسجد من بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است جز مسجد الحرام».^۱ و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ». «یک نماز در این مسجد من بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است جز مسجد الحرام».^۲ به روایت مسلم، و از عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

^۱ روایت بخاری، به شماره (۱۱۹۰) و مسلم به شماره (۱۳۹۴).

^۲ روایت مسلم به شماره (۱۳۹۵).

أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ صَلَاةٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا». «نماز در مسجد من بهتر از هزار نماز در مساجد دیگر است مگر مسجد الحرام، و نماز در مسجد الحرام بهتر از صد نماز در مسجد من است».^۱ روایت احمد و ابن خزیمه و ابن حبان.

و از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ». «یک نماز در این مسجد من، بهتر از هزار نماز در مساجد دیگر است، مگر مسجد الحرام، و یک نماز در مسجد الحرام بهتر از صد هزار نماز در مساجد دیگر است».^۲ روایت احمد و ابن ماجه، و احادیث در این معنا فراوان است.

وقتی به مسجد رسید با پای راست خود وارد مسجد شده و می گوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ

^۱ به روایت احمد، به شماره (۵/۴).

^۲ روایت ابن ماجه به شماره (۱۴۰۶).

مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»، یعنی: «به خداوند بزرگ، و روی گرامی او، و قدرت قدیم و ازلی او پناه می‌برم از بدی شیطان رانده شده، الهی! درهای رحمت خود را بر من بگشا».

همان‌طور که این دعا را هنگام ورود به سایر مساجد می‌گویند، و برای ورود به مسجد پیامبر صلی الله علیه وسلم ذکر مخصوصی وجود ندارد، سپس دو رکعت نماز می‌خواند و در آن دعا می‌کند و خیر دنیا و آخرت را از خداوند می‌خواهد، و اگر آن دو رکعت را در روضه شریفه بخواند بهتر است؛ به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ». «میان خانه‌ام و منبرم باغی از باغ‌های بهشت است».^۱ و بعد از نماز قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم و دو یارش: ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را زیارت می‌کند، و روبروی قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم با رعایت ادب می‌ایستد و صدایش را پایین می‌کند، سپس بر ایشان سلام و درود

^۱ روایت بخاری از عبدالله بن زید مازنی رضی الله عنه به شماره (۱۱۹۵)، و مسلم به شماره (۱۳۹۰).

می‌فرستد و می‌گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وبرکاته»؛ به دلیل آنچه در سنن ابوداود با سند حسن از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أُرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ». «کسی نیست که بر من سلام بفرستد، مگر اینکه الله متعال روحم را به من باز می‌گرداند تا جواب سلامش را بدهم».^۱ و اگر زائر در هنگام درود فرستادن بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَإِمَامَ الْمُتَّقِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ وَأَدَّيْتَ الْأَمَانَةَ وَنَصَحْتَ الْأُمَّةَ وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» یعنی: «سلام بر تو ای پیامبر خدا، سلام بر تو ای بهترین خلق خدا، سلام بر تو ای سرور فرستادگان و پیشوای پرهیزکاران، گواهی می‌دهم که تو پیام را به مردم رساندی، امانت را ادا کردی، برای امت خیرخواهی کردی و در راه خدا حق جهاد را ادا کردی»، اشکالی ندارد، زیرا همه این‌ها از اوصاف پیامبر صلی الله علیه وسلم هستند، و بر پیامبر صلی الله علیه وسلم صلوات

^۱ روایت ابوداود به شماره (۲۰۴۱).

می‌فرستد و برای ایشان دعا می‌کند؛ به دلیل آنچه در شریعت از مشروعیت جمع بین درود و سلام بر ایشان وارد شده است؛ و همچنین عمل به این فرموده خداوند است:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ ﴿٥٦﴾

(به راستی، الله و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ [پس] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [شما نیز] بر او درود فرستید و به شایستگی سلام گوید) [الأحزاب: ۵۶]. سپس بر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما درود می‌فرستد و برای آن‌ها دعا می‌کند، و از خداوند برایشان رضایت می‌طلبد.

و ابن عمر رضی الله عنهما هر گاه بر پیامبر صلی الله علیه وسلم و دو یارش درود می‌فرستاد غالباً بیشتر از این نمی‌گفت که: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا بَكْرٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهُ» یعنی: «سلام بر تو ای رسول الله، سلام بر تو ای ابوبکر، سلام بر تو ای پدرم». سپس می‌رفت.

و این زیارت تنها برای مردها مشروع است، و اما بر زن‌ها زیارت قبرها روا نیست طبق آنچه در حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که ایشان فرمودند: «لَعَنَ زُورَاتِ الْقُبُورِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْمُتَّخِذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ». «زنان بسیار زیارت کننده قبرها و کسانی که قبرها را تبدیل به مسجد و محل آویزان کردن فانوس می‌کنند را نفرین کرده است».^۱

اما رفتن به مدینه برای نماز خواندن در مسجد پیامبر صلی الله علیه وسلم و دعا کردن در آن و کارهایی که انجام آن در سایر مساجد هم درست است، برای همه مشروع است طبق احادیثی که در این رابطه بیان شد.

و برای زائر سنت است که نمازهای پنجگانه را در مسجد پیامبر صلی الله علیه وسلم ادا کند، و بسیار ذکر و دعا کند و نمازهای نافله بخواند و پاداش بزرگی که در آنجا وجود دارد را غنیمت بشمارد.

و مستحب است که در روضه شریفه بسیار نماز نافله بخواند؛ بر

^۱ روایت ابوداود به شماره (۳۲۳۶).

اساس احاديث صحيحی که قبلا در مورد فضيلت آن بيان شد و آن‌هم اين گفته پيامبر صلى الله عليه وسلم است که: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ». «میان منزل و منبرم باغی از باغ های بهشت است».^۱

اما نماز فرض برای زائر و غيره شايسته است که آنرا جلوتر ادا کند، و تا جایی که می‌تواند در صف اول نماز بخواند حتی اگر جلوتر از روضه در جهت قبله باشد؛ به دليل آنچه در احاديث صحيح از پيامبر صلى الله عليه وسلم در مورد تشويق به اداي نماز در صف اول جماعت وارد شده است، همانند قول ایشان: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَاسْتَهَمُوا». «اگر مردم می دانستند چه پاداشی در اذان و صف اول نهفته است، سپس هيچ راه حلی برای آن نمی یافتند مگر قرعه کشی، بر سر آن قرعه کشی می کردند».^۲ به روايت بخاری و مسلم. و همانند گفته ایشان به يارانش: «تَقَدَّمُوا فَأَتَمُّوا بِبِي وَلِيَأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ، وَلَا يَزَالُ

^۱ تخریج آن گذشت.

^۲ روايت مسلم از ابوسعید خدری رضی الله عنه به شماره (۴۳۸).

الرَّجُلُ يَتَأَخَّرُ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى يُؤَخِّرَهُ اللَّهُ». «پیش بیاید و به من اقتدا کنید و کسانی که پشت سر شما هستند به شما اقتدا کنند، و مرد همچنان از نماز تأخیر می کند تا اینکه خداوند او را از عقب ماندگان [از ورود به بهشت] قرار می دهد».^۱ به روایت مسلم.

و ابوداود با سند حسن از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَتَأَخَّرُ عَنِ الصَّفِّ الْمُقَدَّمِ حَتَّى يُؤَخِّرَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ». «مرد به استمرار از صف جلو تأخیر می کند تا اینکه خداوند او را در آتش می افکند».^۲ و از ایشان ثابت است که خطاب به یاران خود فرمودند: «أَلَا تَصْفُونَ كَمَا تَصِفُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ تَصِفُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالَ: يُتِمُّونَ الصُّفُوفَ الْأُولَى، وَيَتَرَاصُّونَ فِي الصَّفِّ». «آیا صف نمی بندید همانگونه که فرشتگان نزد پروردگارشان صف می بندند؟» صحابه گفتند: ای رسول خدا، فرشتگان چگونه نزد خداوند صف می بندند؟ ایشان فرمودند: «صف های اولی را کامل

^۱ روایت بخاری به شماره (۶۱۵) و مسلم به شماره (۴۳۷).

^۲ روایت مسلم از جابر بن سمره رضی الله عنه به شماره (۴۳۰).

نموده و در صف به هم می‌چسبند»^۱. به روایت مسلم.

و احادیث در این معنا بسیار است.

و این‌ها شامل مسجد ایشان و دیگر مساجد، همچنین قبل و بعد از توسعه می‌شود، و از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که یارانش را به سمت راست صف‌های جلو تشویق می‌کردند، و مشخص است که سمت راست مسجد ایشان اکنون خارج از روضه است، لذا می‌دانیم که توجه به صف‌های نخست و سمت راست صف‌های جلو مقدم بر توجه به روضه شریفه است، و پایبندی به آن مقدم بر پایبندی به نماز در روضه است، و این قضیه برای کسانی که در احادیث وارد شده در این باب تأمل کنند روشن و واضح است. و خداوند توفیق دهنده است.

و برای کسی جایز نیست که سنگی را [به قصد تبرک] لمس کند یا آن را ببوسد یا دور آن طواف کند؛ زیرا چنین چیزی از سلف صالح

^۱ روایت ابوداود به شماره (۶۷۹) و لفظ وی چنین است: «برخی همچنان و به استمرار از صف اول عقب می‌افتند تا اینکه خداوند آن‌ها را در آتش به عقب (در مراتب پست‌تر) می‌افکند».

نقل نشده بلکه بدعتی منکر محسوب می شود.

و جایز نیست که کسی از پیامبر صلی الله علیه وسلم قضای حاجت هایش، و برطرف شدن مشکلاتش، یا شفای بیمار، و یا کار دیگر بخواهد؛ زیرا این چیزها جز از الله خواسته نمی شود، و طلب آنها از مردگان شرک به خداوند و عبادت غیر خدا محسوب می شود، و دین اسلام بر دو پایه بنا شده است:

اول: اینکه جز الله عبادت نشود.

دوم: اینکه خداوند همانگونه که خود و پیامبرش مشروع نموده اند عبادت شود.

و این معنای گواهی لا اله الا الله و محمد رسول الله است.

و همچنین برای کسی روا نیست که از پیامبر صلی الله علیه وسلم شفاعت بطلبد؛ زیرا شفاعت ملک خداوند سبحان است و تنها از او خواسته می شود، همانگونه که می فرماید:

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا...﴾

(بگو: تمام شفاعت ها، فقط از آن الله است) [الزمر: ۴۴]، لذا

می‌گویی: «خدایا پیامبرت را شفیع من قرار بده، یا خدایا فرشتگان را شفیع من قرار بده، و بندگان مؤمن را شفیع من قرار بده، و فرزندان و نزدیکانی که از دنیا رفته‌اند را شفیع من قرار بده». اما از مردگان چیزی خواسته نمی‌شود، نه شفاعت و نه غیره، چه پیامبران و چه غیر پیامبران؛ زیرا چنین کاری مشروع نشده و اعمال میت با مرگش قطع می‌شود به استثنای آنچه شارع بیان کرده است.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ». «هرگاه فرزند آدم بمیرد عملش از او قطع می‌شود مگر از سه راه: صدقه جاریه یا علمی که از آن سود برده شود، یا فرزند صالحی که برایش دعا کند».^۱

و درخواست شفاعت از پیامبر صلی الله علیه وسلم در زندگی ایشان و در روز قیامت درست است؛ چون توانایی آنرا دارد، و می‌تواند پیش برود و از خداوند برای شفاعت خواهنده شفاعت

^۱ روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه به شماره (۱۶۳۱).

بطلبد، اما در دنیا مشخص است و این هم ویژه ایشان نبوده در حق ایشان و دیگران بلکه عام است و برای مسلمان جایز است که به برادرش بگوید: برای من در نزد خدا در این مورد و این مورد شفاعت کن، به این معنا که برای من دعا کن و برای شخص مقابل هم جایز است که به درگاه خداوند برای آن شخص دعا نموده و وی را شفاعت کند اگر آن چیزی که خواسته شده از مواردی باشد که خداوند خواست آنرا مباح قرار داده است.

اما در قیامت کسی شفاعت نمی کند مگر بعد از اینکه خداوند اجازه دهد، همانگونه که می فرماید:

﴿...مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...﴾

(کیست که نزد او جز به فرمانش شفاعت کند؟) [البقره: ۲۵۵]

اما حالت مرگ یک حالت ویژه است که نمی شود آنرا به حال انسان پیش از مرگ و یا حال او بعد از برانگیخته و محشور شدن ملحق کرد، زیرا عمل انسان قطع شده و مرهون و وابسته به کسب و اعمال او است مگر مواردی که شرع استثنا نموده، و طلب شفاعت

از جمله موارد استثنا شده توسط شرع نیست، لذا درست نیست به آن الحاق شود، و شکی نیست که پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از وفاتشان در زندگی برزخی زنده بوده و حیاتی بهتر از شهدا دارند، اما آن زندگی از جنس زندگی پیش از مرگشان یا از جنس زندگی وی در روز قیامت نیست، بلکه حقیقت و کیفیت آن زندگی را تنها الله می‌داند؛ و به همین دلیل در حدیثی که قبلاً بیان شد آمد که: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ». «کسی نیست که بر من سلام بفرستد، مگر اینکه الله متعال روحم را به من باز می‌گرداند تا جواب سلامش را بدهم».^۱

و این نشان می‌دهد که وی مرده است و روح از بدن او جدا شده، اما هنگام سلام کردن روح به جسمش باز می‌گردد. و نصوصی که در قرآن و سنت اشاره به مرگ ایشان دارد روشن بوده، و این امر بین اهل علم مورد توافق است، اما این مرگ نفی کردن زندگی برزخی نیست، کما اینکه مرگ شهدا باعث نفی کردن زندگی برزخی آنان نیست، همانگونه که خداوند می‌فرماید:

^۱ روایت ابوداود به شماره (۲۰۴۱).

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزِّقُونَ﴾ (١٦٩)

(هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده‌اند مُرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند [و] نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند) [آل عمران: ۱۶۹].

به خاطر زیاد بودن افرادی که این امر برایشان مشتبّه شده و به‌سوی شرک و عبادت مردگان در کنار عبادت خداوند فرا می‌خوانند، این موضوع را به تفصیل بیان کردیم. از خداوند برای ما و همهٔ مسلمانان سلامتی از هر چه مخالف شریعت است می‌طلبیم. والله اعلم.

اما کاری که برخی از زائران نزد قبر ایشان می‌کنند و صدای خود را بالا می‌برند، و به‌مدت طولانی در آنجا می‌ایستند خلاف شرع است؛ زیرا خداوند امت را از بالا بردن صدا نزد ایشان و با صدای بلند سخن گفتن با وی، طوری که با بقیه سخن گفته می‌شود نهی نموده، و به انسان‌ها دستور داده که نزد او صدای خود را پایین آورند، آنجا

که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾﴾

(ای کسانی‌که ایمان آورده اید، صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر قرار ندهید، و با صدای بلند با ایشان سخن نگوئید، آنگونه که با یکدیگر سخن می‌گوئید؛ تا نادانسته پاداش اعمال‌تان تباه نشود.

(کسانی که صدای خود را نزد رسول الله پایین می‌آورند، الله دل‌هایشان را برای پرهیزگاری آزموده [و خالص گردانده] است. آمرزش و پاداش بزرگی برایشان [در پیش] است) [الحجرات: ۲-۳].

و برای آنکه ایستادن طولانی نزد قبر ایشان منجر به ازدحام و شلوغی و های و هوی و بلند شدن صدای فریاد نزد قبر ایشان می‌شود که خلاف آن چیزی است که خداوند در این آیات محکم

برای مسلمانان مشروع نموده، و ایشان در زندگی و پس از مرگشان باید مورد احترام قرار بگیرد و شایسته نیست که انسان مؤمن نزد قبر ایشان کارهای مخالف آداب شرعی را انجام دهد.

همچنین کاری که برخی از زائران و دیگران در توجه به دعا کردن نزد قبر ایشان و روبروی قبر با حالت بلند کردن دست انجام می دهند، همه این ها خلاف عملکرد سلف صالح از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم و پیروان نیک آن ها است، بلکه از بدعت ها نوآوری شده در دین محسوب می شود، و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ مِنْ بَعْدِي، تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ». «شما را به پیروی راه من و راه خلفای راشدین هدایت یافته پس از خود تشویق می کنم؛ به آن تمسک جوید و آن را با بن دندان خود بگیرید و از امور نوپیدای در دین پرهیز کنید که هر نوپیدایی در دین بدعت است و هر بدعتی گمراهی ست»^۱.

^۱ روایت ابوداود از عرباض بن ساریه به شماره (۴۶۰۷).

و ایشان صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ». «کسی که در دینمان، چیزی ایجاد کند که از آن نیست، بداند که عملش مردود است».^۱ «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ». «آن که [در امر دین] کاری انجام دهد که امر ما بر آن نیست، آن [کار] مردود است».^۲

و علی بن حسین زین العابدین رضی الله عنهما مردی را دید که نزد قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم دعا می کند. او را از این کار منع کرد و فرمود: آیا حدیثی را برای تو بگویم که از پدرم شنیدم که او از پدر بزرگم شنید و او از پیامبر صلی الله علیه وسلم که ایشان فرمودند: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِی عِیدًا، وَلَا بُيُوتُکُمْ قُبُورًا، وَصَلُّوا عَلَیَّ، فَإِنَّ تَسْلِيمَکُمْ یَبْلُغُنِیْ أَيْنَمَا کُنْتُمْ». «قبر مرا عیدگاه قرار ندهید، و خانه های خود را قبرستان نکنید، و بر من درود بفرستید، زیرا درود شما از هر

^۱ تخریج آن گذشت.

^۲ تخریج آن گذشت.

جایی که باشید به من می‌رسد».^۱

و همین‌طور کاری که برخی از زائران هنگام سلام دادن به پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام می‌دهند و دست راست خود را روی دست چپ بر سینه خود قرار می‌دهند مثل حالت نماز، این حالت به هنگام سلام دادن به پیامبر صلی الله علیه وسلم و همچنین سلام دادن به افراد دیگر مانند پادشاهان و رهبران سیاسی و... روا نیست؛ زیرا حالت ذلت و کرنش و عبادت است که جز برای خداوند روا نیست، همان‌طور که حافظ ابن حجر در فتح الباری از علما نقل کرده است، و این قضیه روشن است برای کسی که در این مقام بیندیشد و هدف او پیروی از راه و روش سلف صالح باشد.

اما کسی که تعصب و پیروی از هوای نفس و تقلید کورکورانه و بدگمانی به دعوتگران به‌سوی راه و روش سلف صالح بر او غالب و چیره باشد امر او با خداوند است، و ما از خداوند برای خود و او

^۱ روایت زین العابدین، شیخ حافظ مقدسی سند روایت به ایشان را ذکر نموده و داستان را بدون لفظ حدیث بیان نموده است، همچنین امام احمد در مسند به‌شماره (۲/۳۶۷) آنرا روایت کرده است.

هدایت و توفیق مقدم شمردن حق بر غیر آن را خواهانیم و خداوند بهترین ذاتی است که از او خواسته می‌شود.

و همچنین کاری که برخی از مردم انجام می‌دهند و از راه دور رو به قبر شریف نموده و با حرکت دادن لب‌های خود سلام می‌کنند و دعا می‌گویند، همه این‌ها از جنس بدعت‌هایی است که قبلاً بیان شد، و شایسته نیست مسلمان تا وقتی خدا به او اجازه نداده در دین خود عبادتی ایجاد کند. او با این کارش در واقع به جفا و نامهربانی در حق پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدیک‌تر است تا دوستی، و امام مالک رحمه الله از این کار و کارهای مشابه آن نهی کرده و فرمودند: «آخرین این امت اصلاح نمی‌شود مگر به همان چیزی که اول امت با آن اصلاح شد».^۱

و مشخص است که آنچه اول این امت را اصلاح کرد، در پیش گرفتن راه و روش پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین و صحابه مورد رضایت خداوند قرار گرفته شده و پیروان نیک آن‌ها بود، و آخر این امت هم جز با تمسک به آن و در پیش گرفتن راه و

^۱ إغاثة اللفهان في مصاید الشیطان (۱/۳۶۳).

روش آنها اصلاح نمی شود.

خداوند به مسلمانان توفیق دهد آنچه در آن نجات و خوشبختی و عزت دنیا و آخرتشان است را در پیش گیرند. همانا او سخاوتمند و بخشنده است.

توجه:

حکم زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم

زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم واجب نبوده و آنگونه که برخی از عوام و امثال آنها تصور می کنند شرط صحت حج نیست، بلکه برای کسی که مسجد نبوی را زیارت می کند و نزدیک آن است مستحب به شمار می رود.

اما کسی که از مدینه دور است درست نیست به قصد زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم سفر کند، اما سنت است که به قصد مسجد شریف ایشان بار سفر ببندد و وقتی به مسجد رسید قبر شریف ایشان و قبر دو یارش را هم زیارت کند و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم و قبر دو یارش تابع زیارت مسجد ایشان است، به دلیل

آنچه در صحیحین ثابت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى». «(بار سفر [به قصد عبادت] بسته نمی شود مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام، و این مسجد من، و مسجد الاقصی)».^۱

اگر بار سفر بستن به سوی قبر ایشان یا قبر دیگران جایز بود امت را به سوی آن راهنمایی می کردند و فضیلت آن را بیان می نمودند؛ زیرا ایشان خیرخواه ترین انسان به مردم و آگاه ترین انسان به خداوند، و خدا ترس ترین انسان بودند، و دین را به صورت روشن ابلاغ نموده و امتش را به سوی هر خیری راهنمایی کردند و آن ها را از هر شر و بدی بر حذر داشتند، چه رسد به اینکه خود ایشان از بار سفر بستن به غیر از سه مسجد یاد شده بر حذر داشته و فرمودند: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِ عِدَاءٍ، وَلَا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا، وَصَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ». «(قبر مرا عیدگاه قرار ندهید، و خانه های خود را قبرستان نکنید، و بر من درود بفرستید، زیرا درود شما از هر جایی که باشید

^۱ روایت بخاری از ابوهریره به شماره (۱۱۸۹)، و مسلم به شماره (۱۳۹۷).

به من می‌رسد».^۱

و قول به مشروعیت بار سفر بستن به‌سوی قبر ایشان منجر به عیدگاه قرار دادن آن و انجام کارهایی مانند غلو و زیاده‌روی در مدح می‌شود که پیامبر صلی الله علیه وسلم از وقوع آن بیم داشتند، همان‌طور که بسیاری از مردم بخاطر باور به مشروعیت بار سفر بستن به‌سوی قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن دچار شدند.

اما احادیثی که قائلان به جواز بار سفر بستن به‌سوی قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن استناد می‌کنند سندهایشان ضعیف بوده و بلکه جعلی و ساختگی هستند که حافظان و دانشمندان حدیث مانند دارقطنی، بیهقی، حافظ ابن حجر و دیگران آن‌را بیان نموده‌اند. لذا جایز نیست با استناد به این روایت‌های ضعیف و جعلی با احادیث صحیحی که بیانگر حرمت بار سفر بستن به‌سوی غیر مساجد سه‌گانه است مخالفت کرد.

برخی از این روایت‌های ساختگی را برای شما خواننده این کتاب

^۱ تخریج آن گذشت.

بیان می‌کنم تا از آن‌ها اطلاع یابی و فریب آن را نخوری:

اول: «کسی که حج ادا کند و مرا زیارت نکند در حق من بی‌مهری کرده است».

دوم: «هر کس بعد از مرگم مرا زیارت کند گویا در زندگی‌ام مرا زیارت کرده است».

سوم: «کسی که در یک سال من و پدرم ابراهیم را زیارت کند خداوند بهشت را برای او تضمین می‌کند».

چهارم: «هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او واجب می‌شود».

همه این احادیث و همانند آن‌ها از پیامبر صلی الله علیه وسلم به ثبوت نرسیده‌اند.

حافظ ابن حجر در «التلخیص» بعد از ذکر بیشتر این روایات می‌گوید: راه‌های نقل این حدیث همه ضعیف است.

حافظ العقیلی می‌گوید: «در این باب چیزی به صحت نرسیده است».

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله با قاطعیت گفته که همه این روایت‌ها جعلی و ساختگی است. و علم و حفظ و اطلاع شیخ الاسلام برایت کافی است.

اگر چنین چیزهایی از صحابه رضی الله عنهم ثابت بود مردم در عمل به آن پیشی می‌گرفتند، و آنرا برای امت بیان نموده و به آن دعوت می‌کردند؛ زیرا آن‌ها بهترین انسان‌ها پس از پیامبران و آگاه‌ترین انسان‌ها به حدود خداوند و آنچه او مشروع نموده و دلسوزترین انسان‌ها برای دین خدا و بندگانش بودند و زمانی که هیچ چیزی از آن‌ها در این مورد نقل نشده، همین نشان می‌دهد که این کار نامشروع است.

و اگر هم چیزی ثابت شود لازم می‌شد آنرا بر زیارت شرعی که در آن بار سفر بستن به‌سوی قبر به‌تنهایی وجود ندارد حمل کرد تا میان احادیث جمع شود. والله سبحانه و تعالی اعلم.

فصل

در استحباب زیارت مسجد قبا و قبرستان

بقیع

برای کسی که مدینه را زیارت می‌کند مستحب است که به زیارت مسجد قبا رفته و در آن نماز بخواند؛ به دلیل آنچه در صحیحین از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما ثابت است که: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَزُورُ مَسْجِدَ قُبَاءٍ رَاكِبًا وَمَاشِيًا وَيُصَلِّي فِيهِ رَكْعَتَيْنِ». (پیامبر صلی الله علیه وسلم سواره و پیاده به مسجد قبا می‌رفتند و در آنجا دو رکعت نماز می‌خواندند).^۱

و از سهل بن حنیف رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ أَتَى مَسْجِدَ قُبَاءٍ فَصَلَّى فِيهِ صَلَاةً كَانَ لَهُ كَأَجْرِ عُمْرَةٍ». «کسی که در خانه خود وضو بگیرد و سپس به مسجد قبا بیاید و در آن دو رکعت نماز بخواند پاداش

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۱۹۳)، و روایت مسلم به شماره (۱۳۹۹).

عمره را دارد».^۱

و سنت است که زائر مدینه، قبرهای بقیع و قبرهای شهدا[ی احد] و قبر حمزه رضی الله عنه را زیارت کند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا زیارت می کرد و برایشان دعا می نمود. و به دلیل فرموده ایشان که: «زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمْ بِالْآخِرَةِ». «قبرها را زیارت کنید زیرا آخرت را به یاد شما می آورند»^۲ به روایت مسلم.

و پیامبر صلی الله علیه وسلم به یارانش آموزش می داد که هنگام زیارت قبرها بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ». یعنی: «سلام علیکم ای اهل این دیار از مؤمنان و مسلمانان، و ما ان شاء الله به شما می پیوندیم، از الله برای خود و شما عافیت خواستاریم».^۳ روایت مسلم از حدیث سلیمان بن بریده از پدرش.

ترمذی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که: پیامبر

^۱ روایت ابن ماجه به شماره (۱۴۱۲).

^۲ امام مسلم به شماره (۹۷۶) روایت کرده است.

^۳ روایت مسلم به شماره (۹۷۵).

صلی الله علیه وسلم از قبرهای اهل مدینه گذر کرد، نگاهی به آنها انداخته و فرمودند: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، یَغْفِرُ اللهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفُنَا وَنَحْنُ بِالْآثَرِ». یعنی: «سلام بر شما ای اهل قبرها، خداوند ما و شما را بیامرزد، شما از پیش رفتید و ما در پشت سر می‌آییم».^۱

از این احادیث فهمیده می‌شود که هدف از زیارت قبرها یادآوری آخرت و نیکی به مردگان با دعا کردن برای آنها و رحمت خواستن برایشان است.

اما زیارت قبرها به قصد دعا کردن در نزد آنها یا ماندن در نزد قبر و حاجت طلبیدن از آن و یا خواستن شفای بیماران و یا حاجت خواستن از خداوند به وسیله آنها یا جاه و مقام آنها همه این‌ها زیارت بدعتی و منکر بوده که خدا و پیامبرش مشروع نساخته، و سلف صالح رضی الله عنهم هم انجام نداده‌اند، بلکه همان سخنان ناشایستی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن برحذر داشته‌اند در جایی که فرمودند: «زُورُوا الْقُبُورَ، وَلَا تَقُولُوا هُجْرًا». «قبرها را

^۱ روایت ترمذی به شماره (۱۰۳۵).

زیارت کنید اما سخنان ناشایست نگوئید»^۱.

کارهایی که بیان شد گرچه همه آنها در بدعت بودن مشترک هستند، اما رتبه‌های متفاوتی دارند، بعضی از آنها بدعت بوده و شرک نیستند؛ مانند خواستن از خدا در نزد قبر، و یا چیزی خواستن از خدا به حق و یا جاه و مقام میت و همانند آن، و برخی دیگر شرک اکبر هستند مانند به‌فریاد خواهی مرده و به کمک طلبیدن از او، و مشابه این کارها.

و قبلاً به تفصیل این موضوع بیان شد، پس آگاه و برحذر باشد، و از خداوند توفیق و هدایت به‌سوی حق را بطلب که خداوند توفیق دهنده و هدایت کننده است و هیچ معبود به‌حق جز او وجود ندارد و هیچ پروردگاری جز او نیست.

و این پایان چیزی است که خواستیم آنرا املا کنیم، و شکر و سپاس در اول و در آخر از آن خداوندست، و درود و سلام خداوند بر بنده اش و رسولش و بهترین خلقش محمد باد، و همچنین بر

^۱ روایت مسلم از ابن بریده از پدرش به‌شماره (۹۷۷).

خاندان واصحاب ایشان باد، و همچنین بر کسانی که به نیکی تا روز
قیامت از آنها پیروی کردند، باد.



فهرست

تحقیق و توضیح بسیاری از مسائل حج و عمره و زیارت بر اساس کتاب و سنت	۲
مقدمهٔ مولف	۲
فصل	۵
در بیان وجوب حج و عمره و اقدام برای ادای آن‌ها	۵
فصل	۱۰
در واجب بودن توبه از گناهان و رهایی از حقوق دیگران	۱۰
فصل	۱۹
کارهایی که حاجی هنگام رسیدن به میقات انجام می‌دهد	۱۹
فصل	۲۷
در رابطه با میقات‌های مکانی و تعیین آن‌ها	۲۷
فصل	۳۴
حکم کسی که در غیر ماه‌های حج به میقات می‌رسد	۳۴
فصل	۳۸
در رابطه با حج کودک و آیا این حج برایش کافی بوده و حج اسلام (حج فرض) را از او ساقط می‌کند؟	۳۸

فصل	۴۲
در بیان ممنوعات احرام، و آنچه برای شخص مُحرم انجام دادن آن مباح	
است	۴۲
فصل	۵۲
کارهایی که حاجی هنگام دخول به مکه انجام می‌دهد و بیان طوافی که	
در هنگام دخول به مسجد الحرام انجام می‌دهد و کیفیت آن	۵۲
فصل	۶۵
در رابطه با حکم احرام برای حج در روز هشتم ذوالحجه و خروج به‌سوی	
منا	۶۵
فصل	۹۴
در بیان افضلیت کارهایی که حاجی در روز قربانی «دهم ذوالحجه» انجام	
می‌دهد	۹۴
فصل	۱۰۳
درباره وجوب قربانی بر کسی که حج تمتع و قرآن انجام می‌دهد	۱۰۳
فصل	۱۰۷
در وجوب امر به معروف بر حاجیان و دیگران	۱۰۷
فصل	۱۲۰
در استحباب توشه بر گرفتن از طاعات و عبادات	۱۲۰

فصل.....	۱۲۲
در احکام زیارت و آداب آن.....	۱۲۲
:توجه.....	۱۴۱
حکم زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم.....	۱۴۱
فصل.....	۱۴۶
در استحباب زیارت مسجد قبا و قبرستان بقیع.....	۱۴۶





رسالة الحرمين

پیام الحرمين

محتوای راهنما برای زیارت کنندگان مسجدالحرام و مسجدالنبی به زبان های مختلف



978-603-517-104-5